



گفت و گو: میراث فکری تشیع

پدیدآورده (ها) : رحمتی، محمد کاظم؛ حاجی تقی، محمد
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا :: بهمن 1392 - شماره 189
از 10 تا 25
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1022109>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 25/11/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

میراث فکر شیعی

گفتگو با

دکتر محمد کاظم رحمتی

دکتر محمد حاجی تقی



کتاب ماه: به نام خدا. با یکی دیگر از نشست‌های کتاب ماه در حوزه میراث فکری تشیع در خدمت استادان گرامی هستیم. با توجه به فضای مطالعاتی موضوع در رشته تاریخ و تمدن اسلامی در ایران و عرصه عمومی علم تاریخ در ایران اولین پرسش را درباره اهمیت و ضرورت این بحث مطرح می‌کنم. انتظار می‌رود از این بحث این نکته روشن شود که نهادها و مؤسسات مرتبط از چه زاویه‌ای و بر اساس چه رویکرد و روشی به این موضوع می‌پردازند.

دکتر رحمتی: بسم الله الرحمن الرحيم. تاریخ تشیع با توجه به شیعه بودن کشور ما امر جذابی است، خصوصاً ادوار مختلف تاریخ تشیع، با توجه به اینکه در دوره‌های مختلف تشیع در محیطی خارج از ایران شکل گرفته و بالیده و قرن‌ها در آن محدوده بوده است. هر چند در ایران مراکز شیعه از همان قرون اولیه وجود داشته است، اما ابتدای بالندگی شیعه در عراق هست و بعد این میراث و مراکز شیعی به ایران منتقل شد و باز تبادلات فکری از ایران به عراق و جبل عامل صورت گرفت و بعد باز دوباره به ایران آمد، به همین دلیل این موضوع جذابیت‌های خاص خودش را دارد. در سال‌های اخیر با توجه به گسترش تاریخ اسلام در ایران، این موضوع و مسائل مرتبط با آن از موضوعات مورد علاقه بوده است. توجهی که در دو دهه اخیر به عصر صفویه به عنوان عصر درخشان تاریخ تشیع شده، کمک کرده است که این موضوع جذابیت بیشتری پیدا کند. البته به این موضوع هم اشاره خواهم کرد که ایران علاوه بر اینکه مهد تشیع دوازده امامی است، یکی از مراکز مهم زیدیه دست کم تا قرن دهم و همچنین یکی از مراکز اسماعیلیه است. این‌ها همه موضوعاتی هستند که جذابیت و اهمیت بحث را روشن می‌کنند.

دکتر حاجی تقی: نکته‌ای که در این باره اهمیت دارد این است که در حوزه مطالعات فکری جریان‌های عقیدتی - اسلامی، اغلب نگاهی که به تاریخ تشیع می‌شود، یک نگاه حاشیه‌ای است، یعنی شیعه به عنوان یک اقلیت مطرح است و این یک تصور کلی است از شیعه، حالا شیعه امامیه، اسماعیلیه یا زیدیه. به واقع

تمدنی جهان اسلام بوده است. حالا این بحث در مورد زیدیه مقداری محدودتر می‌شود. تشیع امامی به دلیل آنکه گرایش به فعالیت‌های مستقیم سیاسی نداشت، برخلاف زیدیه توانست در مرکز جهان اسلام باقی بماند، اما اسماعیلیه و زیدیه هر دو تفکری عمل‌گرا داشتند و دست به شمشیر بردند. وقتی که در مصر فاطمیه سقوط می‌کند، عملاً اسماعیلیه به حاشیه رانده می‌شود و به قسمت‌هایی در یمن یا هند می‌رود، یعنی کلاً از مرکزیت جهان اسلام خارج می‌شود. زیدیه هم خیلی سریع از مرکزیت جهان اسلام آرام‌آرام رانده شد و به مناطق جنوبی در یمن یا مناطق شمالی در ایران رفت. به همین دلیل نسبت به تفکری که عملاً در وسط جریان است، تعامل و دادوستدشان با بیرون مقداری کم‌رنگ شد. تصور کنید که در وسط یک رودخانه پرشتاب وجود دارد و کسی هم هست که در کنار ساحل در گوشه امنی ایستاده است. این باعث شد که ظرفیت‌هایی برای تشیع به وجود بیاید. البته این را هم بگویم که این دادوستدها برای خود یک معیار علمی دارد، این گونه نیست که فکر کنیم یک دادوستد بی‌ضابطه است. خیر ضوابط خاص خودش را دارد، اما این ضوابط به بالندگی تفکر شیعی کمک کرد و نمونه خیلی روشن آن مکتب فلسفی اصفهان است. مکتب فلسفی اصفهان چیزی نیست جز تلفیق آموزه‌های کلامی شیعی با عرفان ابن عربی و تفکر اشراقی که در قبل از صفویه وجود داشت. می‌توانیم تلاش‌های اولیه در این راستا را در کارهای سید حیدر عاملی و بعدها در کارهای ابن ابی‌جمهور احساسی ببینیم، شخصیت مهمی که در اوایل شکل‌گیری صفویه فعالیت داشت. وی تلفیقی از این میراث فکری جهان اسلام را در غالب اندیشه‌های شیعی با متناسب کردن ضوابط و اندیشه‌های شیعی بنیان‌گذاری کرد که نمونه‌ی اعلایش در اواخر دوره صفویه مکتب فلسفی اصفهان هست. ملاصدرا هست که در حقیقت این سه جریان مهم موجود در تمدن اسلامی را در قالب فلسفه اسلامی و تفکر اسلامی شیعی نهادینه می‌کند. ما چنین ویژگی‌هایی را در زیدیه و اسماعیلیه نمی‌بینیم. به نظر می‌رسد که تعاملات این‌چنینی میراث فکری مکتوب و دادوستدهای مختلف می‌تواند جنبه‌های گوناگونی داشته باشد. اجازه دهید ابتدا در مورد میراث مکتوب شیعی توضیحی دهیم. میراث مکتوب شیعه در قالب دفاتر حدیثی و کتاب‌های حدیثی در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم به بعد آرام شکل می‌گیرد. با توجه به جریان کتابت‌ی که در جهان اسلام هست، میراث مکتوب شیعه تقریباً به این دوران برمی‌گردد، هر چند از قبل‌تر از آن هم برخی مباحث در سنت شیعی باقی می‌ماند. این میراث ابتدا در عراق بعد در حجاز خصوصاً در عراق و مشخصاً در کوفه و بصره شکل می‌گیرد. این میراث آرام‌آرام در دو قرنی که از اواخر قرن اول شروع می‌شود تا قرن ۳ به شکل دفاتر مکتوب حدیثی پدید می‌آید و با ضوابطی که در بین محدثان رایج بود دفاتر مختلف با درجه اهمیت مختلف شکل می‌گیرد که این خودش بحث جداگانه‌ای است. برای فهم میراث و اندیشه شیعی در چهار قرن اول هجری ما مجموعه خیلی گسترده‌ای

اگر به تاریخ تحولات فکری جهان اسلام نگاه کنیم خصوصاً فکر شیعی، می‌بینیم که قرون متمادی در متن بود و دولت‌های بزرگی هم حامی آن بودند. در قرون سوم، چهارم، پنجم و هفتم تشیع در جهان اسلام عمومیت داشت، برای نمونه نهضت اسماعیلی در قرن سوم در سراسر جهان اسلام مخاطبان بسیار یافت و دولت‌هایی بر پا کرد. دولت‌های زیدی علویان طبرستان و ادرسیان یا دیوان‌سالاران شیعی، مثل خاندان نوبختی و آل فرات در خلافت عباسی از اقتدار برخوردار بودند. دولت‌های آل بویه و فاطمیان بیش از دو قرن دو ام‌القری فکری جهان اسلام، یعنی بغداد و قاهره را در سیطره سیاسی و فکری تشیع نگه داشتند. حضور حمدانیان و بنی مزید در عراق و فضای سیاسی مساعد دوره ایلخانی برای شیعیان، نشان‌دهنده جایگاه تشیع در متن تحولات فکری جهان اسلام است، هر چند که در این متن منازعه و رقابت برای حفظ برتری و مرکزیت‌یابی وجود داشته است. این‌ها بخش مهمی از میراث فکری جهان اسلام است. از این لحاظ به نظر بنده این بحث اهمیت زیادی دارد.

کتاب ماه: پس بر اساس گفته‌های شما حداقل می‌توانیم بگوییم تشیع یک رقیب جدی برای گفتمان غالب جهان اسلام یعنی تفکر و فرهنگ سنی بوده است.

دکتر حاجی تقی: در واقع مطالب شما را تکمیل کنم که رقیب اصلی گفتمان حاکم، شیعه بوده است.

کتاب ماه: بله از این جهت می‌تواند خیلی اهمیت داشته باشد. ما از همین زاویه سعی کردیم این موضوع را از نگاه‌های کلیشه‌ای یا ساده‌انگانه‌ای که در محیط‌های غیر علمی وجود دارد خارج کنیم و بحثی علمی در موردش انجام دهیم. پرسش این است که ما میراث فکری تشیع را چگونه تعریف می‌کنیم و چه تصویری از آن داریم؟

دکتر رحمتی: میراث مکتوب شیعه به نحو اعم حال امامیه، اسماعیلیه و زیدیه، دارای ویژگی‌هایی است.

کتاب ماه: عذر می‌خواهم صحبت شما را قطع می‌کنم. در اینجا میراث فکری را میراث مکتوب تعریف می‌کنید؟

دکتر رحمتی: بالاخره آن میراث فکری بروز اولیه‌اش در قالب مکتوباتی است و بعدها این مکتوبات مبنای اندیشه‌ورزی قرار گرفت. در خالاً که اندیشه شکل نمی‌گیرد. افکار و ریشه‌هایی وجود داشته است که مکتوب شدن آن‌ها عملاً باعث شده یک جریان فکری به وجود بیاید. این جریان فکری می‌تواند در طول تاریخ به تناسب نیازمندی‌های خودش به دادوستد با جریان‌های موجود جامعه هم بپردازد. این گونه نیست که فکر کنیم جریان‌های فکری تشیع یک میراث بسته است، نه تشیع در بستر تحولات و شکل‌گیری تاریخی خودش همواره در تعامل و دادوستد با جریان‌های موجود جامعه بود و این دادوستد در حوزه‌های مختلف وجود داشت، در حوزه حدیث، هر چند شیعه میراث حدیثی خاص خودش را دارد، اما در حوزه‌های دیگر، مثل حوزه اخلاق این دادوستدها وجود داشت و همیشه ترکیبی از میراث مشترک



دکتر رحمتی: تشیع امامی به دلیل آنکه گرایش به فعالیت‌های مستقیم سیاسی نداشت، برخلاف زیدیه توانست در مرکز جهان اسلام باقی بماند، اما اسماعیلیه و زیدیه هر دو تفکری عمل‌گرا داشتند و دست به شمشیر بردند. وقتی که در مصر فاطمیه سقوط می‌کند، عملاً اسماعیلیه به حاشیه رانده می‌شود و به قسمت‌هایی در یمن یا هند می‌رود، یعنی کلاً از مرکزیت جهان اسلام خارج می‌شود

روش در مطالعات شیعه است. خوب ما یک سری اطلاعات داریم و متونی هم هست، من در اینجا نمی‌خواهم وارد بحث کتاب و معرفی منبع شوم، اما مشکل اصلی در مطالعات شیعه‌شناسی مسئله روش است و این مسئله به قدری مهم هست که باید این را در ادامه بحث دنبال کنیم.

کتاب ماه: به نکات مهمی اشاره فرمودید. ما در مورد وضعیت جوامع شیعی گزارشات تاریخی کمی داریم، هرچند اطلاعاتی در قالب‌های خاصی در مورد رجال شیعی یا مجموعه‌های حدیث وجود دارد و شاید بتوان در مورد وضعیت تاریخی این جوامع مذهبی اطلاعاتی را استخراج کرد. شاید به جرأت بتوان گفت استخراج تاریخ اجتماعی و فرهنگی‌ای که این آثار درون آن تولید می‌شوند و درک مسئله‌ها و دغدغه‌هایی که دارند، تنها به واسطه واکاوی همین میراث مکتوب مقدور است. همان‌طور که گفتید هیچ متنی در خلأ تولید نمی‌شود، بلکه در بستر یک سری مسئله‌ها و شرایط محیطی و فرهنگی و در قالب یک سنت است که تولید می‌شود، بنابراین شناخت تحولات تاریخی این جوامع به واسطه این میراث مکتوب نیازمند یک نگاه روش‌شناسی خاص است. شما آقای دکتر میراث فکری تشیع را چه تصور می‌کنید و چگونه تعریف می‌کنید؟

دکتر حاجی تقی: میراث فکری شیعه ابعاد متفاوتی دارد اعم از فقه، حدیث، کلام، فلسفه و هر کدام از این‌ها هم تحولات خاص خودش را دنبال می‌کند. فکر شیعه در حیطه حدیث تحولاتی داشته است. مشخصاً فکر امامی را می‌گویم، چون الان فکر زیدی و اسماعیلی آن‌قدر در حاشیه است که خودش تبعی از فکر شیعه امامی است و زیاد قابل طرح نیست. فکر امامی در کلامش تحولات گسترده‌ای داشته است و همان‌طور که آقای **دکتر رحمتی** گفتند با فرق دیگر اسلام خصوصاً با فرقه کلامی اشعری تبادلات فکری داشته‌اند، هم **سید مرتضی** و هم **شیخ مفید** هر دو با معتزله تبادلات فکری داشته‌اند، **خواجه نصیرالدین طوسی** و **علامه حلی** بزرگ‌ترین متکلمان شیعه در قرن هفتم هستند. این‌ها از جریان‌های فکری عصر خود متأثر هستند و نقد آن‌ها تأثیرگذار است. این دادوستد است و طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود. آنچه که جوهر میراث فکری شیعه است به نظر من بحث امامت و ولایت است. امامت و ولایت جوهر همه مباحث است و خط مرزی هم است که افکار غیر را با افکار خودی مشخص می‌کند و به آن مباحثی که متعرض این مقام‌اند اجازه نمی‌دهد وارد شوند. چه در فقه چه در حدیث چه در کلام، در هر شاخه‌ای از اندیشه‌های شیعه که نگاه می‌کنیم خطوط قرمز شیعه همین بحث امامت و ولایت است. آنجا که آن فکر با این نظریه در تعارض نباشد شیعه در تبادل فکری فعال است، همزیستی پیدا می‌کند و از آن استفاده می‌کند و حتی ممکن است که توسعه هم بدهد، منتها آنجایی که تعارض هست دیگر مبانی عقلانی یا بحث‌های عقلانی یا علمی مطرح نیست. برای شیعه وجه ممیزه همان بحث امامت و ولایت است. البته این

داریم تحت عنوان کتب اربعه و گزارش‌های کتاب‌شناسی خوبی تحت عنوان **فهرست نجاشی** و **فهرست شیخ طوسی**. مشکل ما به‌عنوان یک مورخ در بهره‌گیری از این میراث این است. بخش مهمی از تفکرات و اندیشه‌های شیعی در این سه قرن شکل گرفته است که در عرصه اجتماعی به نوعی با هم تبادل دارند، مثل جریان واقفه و فطحیه و جریان‌های مختلف دیگری که به نحو مشخص‌تری شکل می‌گیرند. بخش مهمی از اندیشه‌ها و باورهای این‌ها در بین سطور این کتاب‌ها باقی مانده است و بیرون کشیدن این‌ها کاری است که مقداری ممارست و دقت می‌خواهد. بخش مهمی از میان‌سطور این آثار، همان نکاتی است که در قالب سه مکتب مهم شیعی، یعنی مکتب عراق، مکتب قم و مکتب خراسان شکل می‌گیرد، منتهای مراتب ما بیشترین اطلاعاتمان راجع به مکتب قم و مکتب عراق است، اما خواندن میان‌سطور این متن‌ها کار سختی است. برای چهار قرن اول هجری از حیث منبع چیزی کم نداریم، اما خواندن میان‌سطور این متن‌هایی که تاریخی نیستند دشوار است. تاریخ طبری یک متن تاریخی مشخص است، کمابینه البته ما با یک متن تاریخی به‌عنوان یک متن ادبی هم می‌توانیم برخورد کنیم و یک متن ادبی هم هست، اما در هر حال متنی است که در مورد تاریخ نوشته شده است. اما در چهار قرن اول هجری در خصوص جوامع شیعی یا اندیشه شیعه، تاریخ رسمی این‌چنینی‌ای نداریم. مورخی داریم که گرایش شیعی دارد، مثل **مسعودی**، کتاب‌هایی داریم مثل **کتاب المقالات و الفرق** **سعد بن عبدالله اشعری** یا گزارش مختصرتر آن که بحث‌هایی در مورد انتساب آن به **نوبختی** است. پیدا کردن سرمنشأ این جریان‌های مختلفی که باهم به نوعی دادوستد داشتند دشوار است. از اواخر قرن دوم یعنی بعد از شهادت امام موسی کاظم (ع) تا قرن چهارم جریان‌های مختلف فکری تشیع شکل گرفتند، مثل جریان واقفیه. واقفیه جریانی است که تا به حال کار دقیق و منسجمی در مورد آن صورت نگرفته است. اولاً میراث خود واقعی‌ها در بین میراث جریان رسمی بعدی، یعنی امامیه هضم شده است و آثار اولیه‌ای که خود آن‌ها تألیف کردند خیلی برای ما نیست. بحث مهمی که باید به آن اشاره کرد بحث



دکتر حاجی تقی: آنچه که جوهر میراث فکری شیعه است به نظر من بحث امامت و ولایت است. امامت و ولایت جوهر همه مباحث است و خط مرزی هم است که افکار غیر را با افکار خودی مشخص می‌کند و به آن مباحثی که متعرض این مقام اند اجازه نمی‌دهد وارد شوند

دکتر رحمتی: ببینید ما مسئله مهمی داریم به عنوان روش در مطالعات، اساساً امروز بحث روش در مطالعات مهم‌تر از خود مطالعه است، یعنی اینکه ببینیم با این متن‌هایی که داریم چطور باید وارد دادوستد شویم. هر متن مکتوبی شکل رسمی منعکس شده‌ای دارد که می‌توانیم آن را ببینیم، اما هر متن مکتوبی چند ویژگی دیگر هم دارد. یکی اینکه یک میان‌سطوری دارد. این میان‌سطورها در سنت‌های حاشیه‌ای متفاوت‌تر از سنت‌های اصلی هستند. سنت‌های حاشیه‌ای نیاز به بیان بخشی از مسائل خودشان به شکل میان‌سطور دارند، خصوصاً وقتی که این جماعت‌های حاشیه‌ای به نوعی دارای عقایدی باشند که با آن جریان اصلی در تعارض قرار بگیرد به ناچار این وارد یک میان‌سطور می‌شود، به عنوان مثال در سنت شیعی از همان دوران کهن در اشاره به خلفا ادبیات رمزی شکل گرفته است. ادبیات رمزی یعنی اینکه خودی‌ها می‌دانند چیست، ولی بیرونی‌ها نمی‌دانند. این موضوع ادبیات را به سمتی می‌برد که یک زبان رمزی هم شکل می‌گیرد. اما دربارهٔ مطلبی که شما در خصوص **مدرسی** و این‌ها، فرمودید صحبت بر سر این است که میراثی به ما رسیده است و بخشی از این میراث هنوز به دست ما نرسیده است. کاری که آقای **مدرسی** کرده است یا کارهایی که در برخی از کارهای آقای **جعفریان** هم می‌شود دید به نوعی بازسازی متون است. این را به یاد داشته باشید که در بازسازی خودمان و بازشناسی این میراث و نشان دادن اینکه از آن میراث‌های اولیه در بخش‌های بعدی چقدر باقی مانده است بحث‌های فنی خاصی وجود دارد، به عنوان مثال اگر به کتاب **فهرست نجاشی** یا **فهرست طوسی** مراجعه کنیم، بحث خیلی مهمی که در سه قرن اول هجری داریم بحث شکل‌گیری نگارش و تدوین است. در این شکل‌گیری نگارش و تدوین و اسلوبی که بر آن حاکم بوده است یک متن به شکل مکتوب عرضه می‌شد، یعنی سنت شفاهی بود که مکتوب می‌شد و این متن تا تبدیل شدن به متن اصلی فرایندهایی را طی می‌کرد. منتها در مورد **سیره ابن اسحاق** جزئیاتی را به دقت می‌دانیم. اما این روند در بقیه متون به نوعی در جریان بود، یعنی در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم مکتوبات دارد شکل می‌گیرد. این مکتوبات

میراث فکری شیعه در تاریخ اسلام بروز تاریخی گسترده‌ای داشته است. به نظر من نه فقط به عنوان میراث فکری ما شیعیان، بلکه در اهل سنت هم بحث امامت و ولایت در تفکر تصوف به شدت دنبال می‌شود. حتی جالب است که معتزله بغداد هم که به افضلیت امام علی (ع) معتقد بودند، در بحث امامت با شیعه مشترکاتی داشتند. حتی در معتزلیان بصری که از تشیع دور به حساب می‌آیند، در بحث امامت صاحب‌نظرانی به شیعه نزدیک می‌شوند، افرادی چون **نظام** که به وجوب نص در امامت قایل است و یا **ابو الهذیل علاف** که به ضرورت وجود حجت در هر عصر معتقد است. حاصل سخن اینکه بحث امامت در میراث تفکر شیعه در زمان خودش در جوامع اهل سنت هم بحثی خیلی جدی بوده است. **حکیم ترمذی** از حکمای اهل سنت در قرن سوم ولایت را اساس و قاعده طریقت معرفی می‌کند و در تعریفی که از آن ارائه می‌دهد به نظریه امامت شیعیان بسیار نزدیک می‌شود. نظریه ولایت در تصوف به‌ویژه در قرن هفتم و خصوصاً در مکتب **ابن عربی** اساس و محور طریقت‌ها می‌شود. ما در تسنن این جریان‌های فکری فراگیر را داریم که به نحوی می‌تواند میراث فکری شیعه به شمار آید.

کتاب ماه: ممنون. همان‌طور که اشاره فرمودید تولید فکر حول رهبری سیاسی-دینی جامعه است، بنابراین بحث امامت، خلافت، وصایت، ولایت و هرگونه مسئله‌ای در این رابطه که مسائل را بتواند پاسخ دهد، به نحوی در عمده این آثار وجود دارد. تمایزها هم بین تشیع و تسنن و جریان‌های مختلف از همین زاویه است. نکته مهمی که خودش یک نوع آسیب‌شناسی است و **دکتر رحمتی** هم اشاره کردند این است که ما وقتی می‌خواهیم موضوع میراث فکری تشیع را در واقع و تاریخ تفکر شیعی را بررسی کنیم، عموماً در تحقیقاتی که انجام می‌شود، این میراث فکری تبدیل می‌شود به یک نوع گردآوری مکانیکی اطلاع‌محور، رجال‌شناسانه و کتاب‌شناسی. مجموعه‌های جدید تحقیقی عملاً مجمع اطلاعات این متون هستند. به نظر می‌رسد تلقی رایج و روش کار در این زمینه دارای نقصان‌هایی است و این باعث می‌شود امکان عبور از اطلاعات موجود در این متون و گزارش‌گری صرف یا تجمیع اطلاعات در تحقیقات رایج در حوزه تشیع پدید نیاید.

همان‌طور که آقای دکتر هم اشاره کردند به نظر می‌رسد که برای عبور از این مدل نیازمند الگو و روشی هستیم که ما را به ورای مسئله‌هایی که در متون حدیثی، کلامی و فقهی از میراث فکری و تمدنی تشیع باقی مانده است، ببرند و با تاریخ واقعی جوامع شیعه آشنا بکنند. زیرا که تاریخ رسمی این جوامع ثبت نشده است، بلکه این تاریخ در قالب همین مسئله‌های فکری و مجادلات کلامی، فقهی و حدیثی باقی مانده است. همان‌طور که شما اشاره کردید فکر می‌کنم راه دیگری هم تقریباً وجود ندارد، چون ما به تاریخ این جوامع شیعه از راه رقبایشان بیشتر دسترسی داریم تا خود این جوامع. اگر ممکن است راجع به این موضوع به عنوان محور بحث بیشتر صحبت کنید.

را شناسایی کنیم. کار آقای مدرسی در میراث مکتوب شیعه از قرن نخستین هجری تا حدی و یک گام ما را به جریان نزدیک کرده است. اما هنوز در بازشناسی جریان‌های مختلف فکری، اگر به سرشاخه‌ها شما نگاه کنیم با یک سری ابرروایت‌ها روبه‌رو هستیم، یعنی یک سری جریان‌هایی وجود داشتند که عملاً شاخص بودند. زعامت این‌ها فقط زعامت سیاسی نبود، زعامت فکری را هم داشتند، یعنی این‌ها با چارچوب‌های فکری‌ای که ترسیم می‌کردند، حوزه زیر نظرشان ادامه پیدا می‌کرد. ما یک حوزه فکری این‌چنینی در قم داریم. یک جریان جدی هم داریم که **عبدالله بن جعفر حمیری** از بین خاندان اشعری‌ها آن را بسط داد. بعدش یک سری سر شاخه‌ها را داریم و آدم‌هایی که به نوعی جهت می‌دهند و یک بنیان فکری را راه می‌اندازند. در قم **عبدالله بن جعفر حمیری** و **سعد بن عبدالله اشعری** را داریم. این‌ها یک سری شاخص‌ها و مبانی‌ای دارند که خیلی منظم‌تر توسط **ابن ولید** که شاگرد این دو است، شکل می‌گیرد. این جریان نسبت به میراث متداول شیعی و در دفاتر مختلف حدیث شیعه شاخص‌ها و معیارهایی دارد. در کنار همین جریان گروهی‌ای که توضیح دادم، جریان **علی بن ابراهیم کوفی** را داریم که از کوفه به قم آمده است. او در قم شاگردانی دارد و با افراد رفت‌وآمد می‌کند. یکی از مهم‌ترین این افراد **محمد ابن یعقوب کلینی** نویسنده کتاب کافی است. کتاب مهمی مثل کتاب **کلینی** را در قم در سال ۳۲۹ داریم، **کلینی** متوفی ۳۲۹ است. حدس غالب بر این است که کتاب کافی در قم نوشته شده است، یعنی با توجه به اسامی کتاب و ذکر نام **علی بن ابراهیم** که در قم ساکن بوده است، چنین بر می‌آید. اما جالب این است که در طریق روایت **کلینی** کتاب کافی مهم‌ترین اسناد به عراق برمی‌گردد، یعنی کتابی که قبل از ۳۲۹ در قم نوشته شده است مورد توجه مکتب قم قرار نمی‌گیرد. اگر اشتباه نکرده باشم **ابن ولید قمی** متوفی ۳۴۳ است، اما وقتی **شیخ صدوق** که متوفی به ۳۸۱ است می‌خواهد کافی را روایت کند، اولاً مشایخی که معرفی می‌کند مشایخ ری هستند و نه مشایخ قم. یعنی **ابن ولید** علی‌القاعده باید **کلینی** را دیده باشد. از نظر زمانی این امکان را داشته است که کتاب **کلینی** را روایت کند، اما در طریق روایت کافی نام او نیست. ما برای بررسی تاریخ تشیع در مقابل این

روند خاصی از مکتوب شدن را دارد که در مورد بعضی از متون روشن‌تر است. در اینجا مباحث و موضوعات مختلفی وجود دارد، مثل تحلیل‌های مختلف، تهذیب‌ها، حذف کردن لایه‌هایی که با برخی سنت‌های فکری یا با اطلاعاتی همخوانی دارد و با یک جای دیگری همخوانی ندارد، تحلیلی که این فرد دارد می‌کند، در کدام یک از این سنت‌ها است و... اجازه بدهید یک مثال عینی بزنم، **تحریر سلمه بن فضل انصاری** مفصل‌ترین تحریر سیره **ابن اسحاق** بود. این تحریر شامل همه آن چیزهایی است که **ابن اسحاق** روایت کرده است و علاوه بر آن بسیاری از مسائل مختلفی را که در باقی‌مانده‌های کتاب‌های دیگر وجود داشت، به نوعی کنار هم قرار داد. جالب است که این تحریر، تحریر مورد علاقه اهل حدیث است، چون تقریباً جامع‌ترین است. اما بعدها **زیاد بن عبدالله بکائی** و شاگردش **ابن هشام** روند تدوین متن را ادامه دادند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد متنی که در ابتدا **ابن اسحاق** بر شاگردانش املا کرده بود، چطور در حال تدوین و تحریر است. این موضوع مانند راویان به‌عنوان فردی که فقط مستمع است و متنی را دارد منتقل می‌کند، نیست. راویان در وهله اولیه نقش مهمی دارند و عمدتاً تهذیب‌گرند، مثلاً در سنت شیعی این کار را **ابن ابی عمیر** کرده است. او بسیاری از دفاتر حدیثی قبل از خودش را به نوعی پالایش و آن‌ها را تهذیب کرده است. متونی که به روایت **ابن ابی عمیر** در سلسله آثار وی قرار می‌گیرد در سنت بعدی شیعه بسیار معتبر بوده است. این به یک سری میان‌سطور خواندن این‌ها برمی‌گردد، مثلاً در قم و مکتب حدیثی قم در بغداد. در خود بغداد این‌گونه نیست که تصور کنید مکتب یک‌دستی دارید. در بغداد یک طیف فرهنگی شیعه زندگی می‌کند. یک طرف آن جریان‌هایی مثل **حسین بن حمدان خصیبی** در بغداد فعالیت می‌کند و ادبیات خاصی را دارد. جماعت‌های مختلف در عراق به نوعی با اندیشه‌های آن‌ها در ارتباط است. یک جریان بنی نوبخت را داریم، بعدها جریانی را داریم که فقها در آن شیعه هستند. در کوفه هم طیفی از جریان‌ها را داریم. با توجه به این جریان‌ها می‌بینیم که حتی یک جریان مثل جریان غلات، یک جریان یک‌پارچه و یک‌دست نیست. هر جریان فکری یک طیف دارد، اما ما تا به حال به خاطر نوع نگاهمان به منابع، کمتر دنبال این بودیم که این طیف‌ها

دکتر رحمتی: جریان شیعه‌شناسی تشیع امامی به صورت خاص و نیز جریان‌های دیگر توسط خاورشناسان اسرائیلی به طور جدی و پررنگ دارد دنبال می‌شود. تعبیر من در مورد شیعه‌شناسی اسرائیلی‌ها، آسیب‌شناسی تفکر شیعه است، یعنی آن‌ها بیشتر از اینکه دنبال این باشند که بخواهند بفهمند تاریخ تشیع چیست، دنبال زوایای تشیع با جهان اسلام و برجسته کردن آن هستند. این باعث می‌شود که شیعه‌شناسی به نوعی آسیب‌شناسی تبدیل شود و این به عدم فهم تاریخ تشیع منجر می‌شود

فهم تاریخ تشیع منجر می‌شود. در سنت غربی اینکه هر کسی می‌آید و کار را از همان جایی که نفر قبلی شروع کرده است، انجام می‌دهد، به فهم نادرستی از شیعه منجر می‌شود. در داخل هم با مشکلات ایدئولوژیکی از تاریخ و نوعی پیشینه در آوردن روبه‌رو شدیم. در چند سال اخیر این‌ها همه باعث ایجاد مشکلاتی در مطالعات شیعه‌شناسی هم در بیرون و هم در داخل شده است. دلیل اصلی این مشکلات این است که یک طرف آسیب‌شناسی است و یک طرف هم نگاه ایدئولوژیک وجود دارد و این دو دیدگاه کار را ابتر کرده است.

کتاب ماه: آنچه که مورد اشاره قرار گرفت دارای اهمیت فراوان است. وقتی از میراث فکری تشیع صحبت می‌کنیم مسائل، موضوعات و روش‌ها برای ما مهم می‌شود. اگر می‌خواهیم این موضوع را بررسی کنیم فرض را بر این می‌گیریم که میراث فکری مشخص است، اما با چه رویکرد و روشی قابل بررسی و شناسایی است و محقق تاریخ‌پژوه در این فرایند با چه مسائل، موضوعات و چالش‌هایی مواجه است؟

دکتر حاجی تقی: پیش‌فرضی را که باید قبول کنیم و بعد سراغ مطالعات شیعه‌شناسی برویم، همین تنوع جریان هاست که در عصر ائمه هم هست. این جریان‌ها حتی یکدیگر را متهم هم می‌کردند، مثلاً **سعد بن عبدالله اشعری** از شیوخ امامیه و به نقلی از ثقات اصحاب امام حسن عسکری (ع)، کتابی با عنوان **مثالب هشام و یونس** نوشته است. این‌ها طیف حدیثی بودند که ائمه علاقه‌مند به ایشان بودند و طیف کلامی را متهم می‌کردند، در حالی که ائمه بر ایشان هم ارج می‌نهادند. مطلب دیگر اینکه بر همین میراث مکتوب شیعه یک اصل کلی هم حاکم است. آقای **دکتر پاکتچی** در آن نقد متن خود به این مسائل خیلی دقت دارد. آقای دکتر هم فرمودند که سنت شفاهی است و در این سنت شفاهی باید به حضور طیف‌ها، روایان، دیدگاه‌ها و دست‌کاری‌هایی که در آن انجام می‌شده است، دقت داشت. در مورد سنت مکتوب باید بگوییم آن‌گونه که ما فکر می‌کنیم کتابت چنین سنتی در میراث تاریخ فکری شیعه وجود ندارد، بلکه سنت قرائت و املا است و روایان متفاوتی که هستند، یعنی سنت مکتوب آن جایگاه را ندارد و باید به این دقت شود.

کتاب ماه: بنابراین مسئله این است که اگر بخواهیم به‌عنوان

متن‌ها و برای بیرون کشیدن میان‌سطور تاریخی یک مشکلی داریم، اولاً یک سری پرسش باید داشته باشیم، یعنی با ذهن خالی از پرسش نمی‌شود. این‌ها بحث‌هایی هستند که در حوزه مردم‌شناسی مطرح می‌شود، یعنی بررسی این مکتب‌ها، ابر روایاتی که شکل می‌گیرد، افرادی که شاخص هستند و دیدن اینکه جریان‌های فکری طیف هستند. در بغداد می‌بینیم که کتاب **کلینی** از همان ابتدای ورود با اقبال عظیمی روبه‌رو می‌شود، برجسته‌ترین عالمان شیعی کاتبان کتاب **کلینی** هستند و کتاب را از او روایت کردند مثل **نعمانی** که از شعرای برجسته عراق است. سؤالی که پیش می‌آید این است که اختلاف مشرب قم و بغداد چه بوده است؟ کتاب آقای **نیومن** در عین حال که کتاب ارزشمندی است می‌توان گفت که تقریباً نتوانسته است وارد این میان‌سطور شود. توجه به برخی موضوعات مهم است، مثل اینکه شما اینجا یک مکتب دارید، این مکتب یک سری آدم‌هایی دارد که این جریان‌ها را شکل می‌دهند، اینکه این آدم‌ها چطور فکر می‌کردند، اینکه همه مثل هم فکر نمی‌کردند و تفاوت مشرب داشتند و این تفاوت مشرب‌ها چه تأثیرهایی را در سنت شیعی می‌توانسته است بگذارد. ما کسانی مانند **برقی، کلینی، ابن ولید قمی و شیخ صدوق** را داریم. می‌خواهم بگویم که دست کم باید به این زاویه‌ها و این گونه جریان‌ها که متکثر بودند توجه کنیم، باید سعی کنیم نزدیک شویم و متن‌ها را در بافت خودش ببینیم و به این موضوع توجه کنیم که ما با جریان‌های فکری‌ای روبه‌رو هستیم که طیفی هستند و باید بگردیم و اختلافات آن‌ها را پیدا کنیم. این موضوعات در حوزه مطالعات شیعه‌شناسی به نحو اعم چه در دنیای شرق‌شناسی و چه در مطالعات فعلی با مشکلاتی روبه‌رو شده است. متأسفانه در سی سال اخیر جریان شرق‌شناسی در حوزه مطالعات شیعی دارد به زوایایی کشیده می‌شود. جریان شیعه‌شناسی تشیع امامی به صورت خاص و نیز جریان‌های دیگر توسط خاورشناسان اسرائیلی به طور جدی و پررنگ دارد دنبال می‌شود. تعبیر من در مورد شیعه‌شناسی اسرائیلی‌ها، آسیب‌شناسی تفکر شیعه است، یعنی آن‌ها بیشتر از اینکه دنبال این باشند که بخواهند بفهمند تاریخ تشیع چیست، دنبال زوایای تشیع با جهان اسلام و برجسته کردن آن هستند. این باعث می‌شود که شیعه‌شناسی به نوعی آسیب‌شناسی تبدیل شود و این به عدم

دکتر حاجی تقی: در دوران ایلخانی به خصوص اولجایتو یا قبل از آن تشیع به‌عنوان مذهب رسمی جامعه خودش را نشان داد و زمینه خیلی مناسبی برای شیعه ایجاد شد. علامه حلی شاگرد خواجه بود و از ابتدا در جریان‌ها تحولات سیاسی قرار داشت

که در قرن ششم تفسیر می‌نویسد، تفسیرش که در خلا نیست، جامعه‌ای دور و برش وجود دارد، سنتی وجود دارد، جوامع مختلف شیعی‌ای وجود دارند که اتفاقاً در این دوره‌ها با یکدیگر رقابت‌های جدی دارند، مثل اسماعیلی‌ها که سرسازش با امامیه و زیدیه ندارند و از طرف هر دوی این جریانات کاملاً مورد رد هستند و زیدیه‌نویسی مشاهده می‌شود. حتی برخی از علمای زیدیه و امامیه به دست اسماعیلیه‌ها کشته می‌شوند. از سویی خود برخی از علمای زیدیه نسبت به امامیه نگاه تندی دارند. آقای به اسم **بوریس فاج** تک‌نگاری رساله دکتریش را راجع به این نوشته و منتشر کرده است. ایشان دقیقاً به همین دلیل که متن را خارج از بافت تاریخی خودش دیده، تقریباً در خیلی از جاها نفهمیده است که مباحثی که **طبرسی** می‌گوید به چه علت است. هر متنی را اگر در آن زمینه تاریخی نبریم، یعنی آن فضاهای تاریخی را درست نشناسیم و به فرض مثال ندانیم که در خراسان جامعه زیدیه‌ای داریم که شخصیت برجسته‌ای مثل حاکم **جشمی** (متوفی ۴۹۴) دارد که یک مفسر است، به نتیجه نمی‌رسیم. یک بخشی از ناشناخته بودن این جریان به این دلیل است که آن قدر تحولات جغرافیایی و تاریخی در این منطقه گسترده بود که از خیلی از این جریان‌ها نشانی نمی‌توانیم ببینیم و آن نشان‌ها همه محو شده است. این محو شدن‌ها کار را سخت می‌کند، یعنی امروز با از بین رفتن تمام شواهد بیرونی، کشف و درک آن میان‌سطور که خودش در ابتدا خیلی آرام و پنهان نوشته شده است، سخت‌تر شده است، مثلاً در خراسان قرن ششم دو جریان خیلی جدی را داریم که به شیعه نظر دارند و نظرات نسبتاً منفی‌ای دارند. یکی از آن‌ها جریان کرامیه در نیشابور است که دائم با شیعه درگیر است و مسجد شیعیان را خراب می‌کند. این جریان دقیقاً بدیل اهل حدیث در عراق در خراسان است که نسبت به شیعه خیلی موضع دارند. همان‌طور که گفتیم بخش مهمی از تاریخ تشیع عملاً در گزارش‌های تاریخی متن‌های مختلف حاشیه‌ای است، یعنی باید برویم سراغ متون تفسیری، متون اصول حدیث، اصول فقه، متون فقهی و جاهایی که مورخ به طور طبیعی به آن‌ها مراجعه نمی‌کند. حالا برگردیم به همان **فاج** و کتابش. ایشان از کسانی هستند که اهمیت حاکم **جشمی** در سنت خراسان و کارهای **جشمی**، حتی کرامیه را خیلی مورد توجه قرار نداده و در آثارش

یک محقق تاریخی با رویکرد تاریخی به بررسی میراث فکری و شکل‌گیری مسئله‌ها و موضوعات تاریخ تفکر شیعه پرداختیم، یکی از لوازم آن متنوع دیدن جریان‌های موجود در تشیع است. همان‌طور که آقای دکتر گفتند در پاسخ به مسئله‌هایی که وجود دارند، فکر را در بستر مسائل اجتماعی و فرهنگی نگاه کنیم. اما پرسش این است که چه چیزی باعث می‌شود که ما نتوانیم این موضوع را این‌گونه ببینیم؟ مسئله اصلی این است این اتفاق که به میراث تشیع به مثابه پدیده‌ای تاریخی به این شیوه بازاندیشانه و انتقادی نگاه نشده است، از چه دوره‌ای و در چه شرایطی شکل گرفته است؟ آیا دارای قدمتی به طول تاریخ خود شیعه است یا در دوره‌ای که ایران دارای حکومتی شیعی یا جامعه‌ای شیعی گشت این پدیده تاریخی شکل گرفت؟

دکتر رحمتی: تشیع بخشی از جامعه است که در یک بستر فرهنگی با جوامع مختلف دیگری که در کنارش است، دارد زندگی می‌کند. من مثال عینی می‌زنم که توضیحاتم مشخص باشد، مثلاً در خراسان به طور مشخص در قرن ششم **طبرسی** (متوفی ۵۴۸) را داریم که کتاب **مجمع‌البیان** را نوشته است، با توجه به متنی که امروز در دست داریم یا چیزی که امروز از خراسان تصور می‌کنیم شاید تصور ابتدایی و اولیه ما این بود که گروه‌های رقیب را فقط یک جماعت سنی و شیعه در نظر بگیریم و تمام شود. خوب اگر دقت بیشتر داشته باشیم یک مدرسه تفسیری هم در نیشابور داشتیم که مفسران بزرگی بودند چه معاصر **طبرسی** و چه بعد از او. معاصر بسیار نزدیکش **زمخشری** هست. خوب اساساً یک بخش مهم، دیدن متن در زمینه است و اینجاست که به ما کمک می‌کند. برای دیدن زمینه یک بخش باید توجه داشته باشیم که خود متن همیشه این‌گونه نیست که تصور می‌کنیم. خود متن یک سری نشانه‌ها دارد و پیرنگ کردن آن نشانه‌ها کار محقق است. نشانه‌هایی که به دلایل مختلفی کم‌رنگ بیان می‌شود. یک دلیل برای کم‌رنگ شدن بین آن سطور این است که یک جریان اقلیتی در جامعه گسترده‌تر وجود دارد و به نوعی عقایدی دارد که با عقاید رسمی تا حدودی زاویه دارد و چون این جریان را به صورت رسمی دارد بیان می‌کند، سعی می‌کند این زاویه‌ها را کم بکند، در عین حال که نمی‌خواهد از اصل خودش عقب‌نشینی کند. کسی مثل **طبرسی**

دکتر حاجی تقی: در عصر اول عباسی شیعیان در دیوان‌سالاری نقش فعال دارند، حتی در همان عصر اول عباسی خلیفه‌ای به اسم مأمون داریم که گرایش زیدی-معتزلی دارد. این‌ها مسائل کم‌اهمیتی نیست. طیف‌های وسیع تشیع مثل اسماعیلی، از شرق تا غرب جهان اسلام وجود دارد، دعوت کرده و تمام روشن‌فکران را جذب کرده است و می‌بینیم که نصر دوم امیر سامانی و وزیرش اسماعیلی می‌شود

تشیع

دکتر رحمتی: با توجه به دوره‌های تاریخی هر چقدر مسائل به موضوعات مطرح‌تر روز تبدیل می‌شود، این میراث پررنگ‌تر است، بیشتر در موردش نوشته شده و حرف و حدیث زیادی دارد. کثرت آثار می‌تواند نشان دهد که مسائل مورد مناقشه چه چیزهایی هستند و کدامش دارد پررنگ‌تر می‌شود

در مقابلش نوشته می‌شود) در واقع فریاد آن عالم سنی به آسمان است که شیعیان همه جا را گرفتند یا **راوندی** در *راحة الصدور* خرابی جهان را ناشی از حضور گسترده روافض در لشکر و دربار سلجوقی می‌داند که ملک به دست گرفتند و قلم ظلم در مساجد و مدارس کشیدند و آب علما ببردند. اینکه دیگر حاشیه نیست. آل بویه و نیز فاطمیان تأثیر بسیار عمیقی بر حضور مقتدرانه جریان تشیع در جوامع اسلامی گذاشتند. مشکل این است که ما یک تصور کلیشه‌ای داریم. اساساً تصور کلیشه‌ای همین خیلی حاشیه و خیلی متن دیدن شیعه و سنی است. چنین چیزی وجود ندارد، این‌ها بسیار در هم ادغام شده و درهم تنیده هستند، حتی در دیوان‌سالاری. در عصر اول عباسی شیعیان در دیوان‌سالاری نقش فعال دارند، حتی در همان عصر اول عباسی خلیفه‌ای به اسم **مأمون** داریم که گرایش زیدی-معتزلی دارد. این‌ها مسائل کم اهمیتی نیست. طیف‌های وسیع تشیع مثل اسماعیلی، از شرق تا غرب جهان اسلام وجود دارد، دعوت کرده و تمام روشن‌فکران را جذب کرده است و می‌بینیم که نصر دوم امیر سامانی و وزیرش اسماعیلی می‌شود. **امیر حسین مروزی** سپهسالار خراسان، **بنی مسافر** در طارم، **مهدی سیاه چشم** والی قلعه الموت و خیلی افراد دیگر همان قرن سوم اسماعیلی می‌شوند. زیدیه را می‌بینیم که در شمال حضور فعالی دارد. این نیست که ما تشیع را این‌گونه نگاه کنیم، باید آن را در داخل متن ببینیم و متوجه حضور پررنگش بشویم. **کلینی** چه پروایی دارد که از علم غیب، عصمت امام یا دیگر توانایی‌های امام سخن نگوید. در این متن هر چه که هست، هم ولایت تکوینی و هم ولایت تشریعی بی پرده حضور دارد. متنی است که در جوامع شیعی دائماً استنساخ می‌شود. در جوامع سنی این‌ها شناخته شده است چیزی برای پنهان کردن وجود ندارد. این تصور که در متن کافی پنهان‌کاری سنگینی حاکم بوده است، واقعیت تاریخی ندارد. بحث اصلی شیعه امامت است، این‌ها از قرن سه به بعد فاش بوده است. آن چیزی که در متن باید در جستجوی آن باشیم، جریان‌های فکری شیعی و تأثیر و تأثرهایی است که از دیگر جریان‌های فکری جهان اسلام داشته است. به عنوان نمونه کار **اشمیتکه** درباره اندیشه کلامی **علامه حلی** که نسبتاً خیلی خوب نشان داده است که جریان‌های عقلانی جهان اسلام در اندیشه **علامه** جایگاهی در خور دارد.

چاپ نشده است. دلیل این امر همان‌طور که گفتم این است که جریان‌های حاشیه‌ای همیشه نسبت به جریان‌های اصلی به خاطر فشاری که رویشان است مجبورند زبان دوپهلوی را تجربه کنند و یک چنین زبانی، زبان اشاره می‌شود، یعنی هر چه به آن زمان برمی‌گردیم و به آن فضا نزدیک می‌شویم اشارات را راحت‌تر درک می‌کنیم. این افراد زبان رمزی و غیر رسمی را انتخاب می‌کنند. همین مشکلی که **فاج** در بررسی **مجمع‌البیان و طبرسی** به آن توجه نکرده دقیقاً همین است، یعنی ایشان متن را خارج از بافت تاریخی خودش قرار داده است، به عبارت دیگر به جای اینکه متن را در بافت خودش ببیند آن را در یک بافت دیگر برده است. **کتاب ماه:** چه چیزی باعث می‌شود که ما بافت را به این شکل ببینیم؟ چه مسائل و پیش‌فرض‌هایی در ذهن ما حالت کلیشه‌ای را پدید آورده است که محقق معاصر در این موضوع، آن بافت را شیعه می‌بیند؟

دکتر حاجی تقی: اساساً آن تصویری که من از ابتدا با آن مخالفت کردم، یعنی اینکه فکر کنیم تشیع اقلیت ضعیف و مهجوری بوده که دشمنی‌های زیادی متوجه آن بوده است، مثلاً همین مناقبی که شما می‌گویید ما اوجش را در قرون ششم و هفتم هجری داریم. اشارات به این آثار در ایران در کتاب **مکاتب فقه امامی** دکتر **پاکتچی** بسیار است. مکتب حله نیز سنت مناقب‌نگاری پرباری دارد. آثار **ابن بطریق**، **ابن نما** و **خاندان طاووس** و دیگران که زیاد هستند، حتی خود **علامه حلی** بخش مهمی از آثارش مناقب‌نگاری است، حتی آثار کلامی جدلی نوعی مناقب‌نگاری است و این‌طور نیست که ما این‌ها را مختص دوران صفوی داشته باشیم. دقت بفرمایید که ما در دوران خلفای عباسی از **ناصر** به بعد تشیع را به عنوان یک جریان اصلی و معتبر در عراق شاهدیم. درست است که دشمنی‌ها با شیعه در بغداد بین محله‌های متفاوت وجود دارد، لیکن شیعیان در قدرت سیاسی مشارکت فعال دارند، **ناصرالدین علوی رازی** و **مؤیدالدین قمی** دو وزیر **ناصر** هر دو شیعه‌اند، **ابن علقمی** وزیر **مستعصم** از عالمان شیعی است، دیوان‌سالاران دیگر هم شیعی‌اند. سنت تدفین در کنار قبور ائمه عبات عالیات (ع) نزد خلفا، وزرا و بزرگان رایج بود و در مجموع در جوامع عراق اقبال عجیبی به تشیع می‌بینیم. کتاب **بعض المثالب الروافض** در قرن ششم هجری نوشته شد (و النقص

دکتر حاجی تقی: امامان شیعه با تعریف عنصر تقیه در فرهنگ شیعه همگرایی با جامعه اسلامی را به شیعیان آموزش دادند تا بتوانند در جامعه تعامل داشته باشند، زندگی کنند و جوامع خود را بدون برخورد با جماعت توسعه دهند. می‌خواهم بگویم که شیعه پیوسته با بحث تقیه توسعه جوامع خود را ادامه داد و در کلیت جامعه اسلامی به مثابه اندیشه‌ای فاخر حضوری مقتدرانه داشت

مسئله اینجاست که شواهد این موضوع خیلی کم باقی مانده است، مثلاً خاندان بنی فرات یک خاندان شیعی شناخته شده بودند و خلیفه این را می‌دانست، این‌ها به عنوان افراد سنی وارد شده و در دربار عباسی پذیرفته شده بودند، بالاخره در مورد تشیع این‌ها حرف و حدیث‌های زیادی بوده است. واقعاً قضیه این است که شواهد کم است، اما اگر به سنت‌های عملی موجود در تشیع توجه کنیم، عملاً این‌ها به عنوان دولت‌مرد شیعی شناخته شده نبودند یا از همین سنت تقیه استفاده می‌کردند، مثلاً اگر کتاب تاریخ الاسلام نوشته ذهبی را بخوانیم می‌بینیم که در مورد بسیاری از دولت‌مردان شیعی و نقیای سادات مثل **تاج العلی** مطالبی آورده است. **ذهبی** کتاب **الحاوی ابن ابی طی** را در اختیار داشته و نقل قول‌هایی را از آن‌ها آورده است، مثلاً ذیل شرح حال **ابن تاج العلی** که از سادات حلب و شخصیت شناخته شده‌ای هست، دقیقاً اشاره کرده است که **ابن ابی طی** می‌گوید **تاج العلی** که یک عالم برجسته شیعی هست آمد حلب پیش ما، من به او گفتم کتاب‌هایی که نوشتی چه هست؟ گفت من این کتاب‌ها را نوشتم و به او گفتم به من اجازه روایت این کتاب‌ها را می‌دهی؟ اجازه بده من کتاب‌هایت را استنساخ کنم و بعد اجازه روایت از تو بگیرم. جواب **تاج العلی** جالب است. او می‌گوید که بنده در این حکومت دارم کار می‌کنم نقیب هستم و سمت دارم، اگر تو این کتاب‌ها را بگیری و کتابت کنی و بعداً از من اجازه بخواهی بگیری این‌ها بر علیه من سند می‌شود، من نه کتاب‌ها را به تو می‌دهم و نه به تو اجازه می‌دهم. باز به شرح حال برخی از امرا اشاره می‌کند. الان بحثی وجود دارد که این‌ها شیعه بودند، اما به عنوان یک شیعه شناخته شده از طرف حکومت به کار گرفته نمی‌شدند و تقیه می‌کردند. **ذهبی** همین‌طور در مورد کسان دیگر هم صحبت می‌کند، در مورد شهید ثانی هم ما می‌دانیم که تقیه می‌کرده و شواهد هم موجود است.

دکتر حاجی تقی: بنده این را حداقل به عنوان یک قاعده نمی‌توانم بپذیرم که همه این‌ها تقیه می‌کردند و به عنوان شیعه به کار گرفته نمی‌شدند **ابن طاووس** یک عالم بسیار برجسته شیعه است. در متن‌های خودش و در کتابش **کشف‌المحجج** دائم اشاره دارد که **مستعصم** بسیار شوق داشت که ایشان را ببیند. خانه‌ای در بغداد برایش گرفت و دائم به زیارتش می‌رفت و

درباره این‌ها باید کارکرد، جریان‌شناسی کرد. اینکه ما اندیشه تشیع را از این زاویه نگاه کنیم که این‌ها سانسور کرده‌اند، دائماً خودسانسوری دارند، همه مطالب نیامده یا همه با رمز و اشاره بوده است، این‌طور نیست. اساساً در تاریخ‌نگاری جوامع فرقه‌ای، نگارش تاریخ یک فرقه یا مذهب در جهان اسلام متداول نبوده است و این ربطی به مذهب شیعه ندارد.

کتاب ماه: یکی از چالش‌های فکری در مطالعه میراث فکری می‌تواند سلطه نگرش عامیانه یا عوامانه شیعی باشد که بیشتر از چشم‌انداز عقیدتی به تاریخ و هویت خود می‌نگرد. آیا خود این امر نمی‌تواند در فضای مطالعات تشیع تأثیر بگذارد؟

دکتر رحمتی: برخی از جریان‌ها اقلیت هستند و آن اقلیت برخی خصوصیات و شکل‌های رفتاری خاص خودش را دارد. درست است که زمینه اصلی اختلاف شیعه، بحث امامت است، اما این کم‌کم به مرجعیت، اهل بیت، حوزه فقه و کلام و عقاید هم تسری پیدا می‌کند و عقاید خاص و متمایزی را برای شیعه رقم می‌زند. بحث من این است که جریان‌هایی مثل شیعه که با جریان رسمی متفاوت هستند، در عین حال که درون جریان می‌خواهند زندگی کنند، دست به نوعی سازش و هم‌سازی رفتاری می‌زنند که یک سری بروز عملی هم دارد. این از مشکلاتی است که در شناخت تاریخ تشیع وجود دارد، به طور مثال همین حضور دیوان‌سالاران شیعه در خلافت عباسی یا دولت‌مردان شیعی در حکومت در دوران‌های بعدی، مثل ایوبیان، ممالیک یا حتی عثمانی و جوامع شیعی. که بعد از مقاله‌ای که **آلبرت حورانی** در مورد مهاجرت علمای جبل عامل به ایران نوشت، بحث‌های مهمی مطرح شد، خصوصاً در مورد **شهید ثانی** و اینکه او سفری به استانبول داشت، در آنجا رسماً مورد استقبال قرار گرفت و سمتی را در مدرسه بعلبک به او دادند. این‌ها همه سوالاتی بود که وجود داشت، اینکه چه رفتارهایی بین این‌ها وجود داشته است، یعنی دولت‌مردان شیعی به عنوان یک دولت‌مرد شیعی به کار گرفته می‌شدند و عالمی مثل **شهید ثانی** به عنوان یک عالم شیعی سمت می‌گرفت. این دقیقاً چیزی است که باید به آن توجه شود، یعنی سنت‌های عملی‌ای که در بین این جریان‌های حاشیه‌ای وجود دارد، مثل سنت تقیه که به این‌ها کمک می‌کند که این هم‌سازی را انجام دهند. در مورد پنهان کاری یا هم‌سازی‌ای که این‌ها به کار می‌برند، دقیقاً

تشیع

دکتر رحمتی: حوزه مناقب‌نگاری به حوزه ادبیات و شعر نزدیک می‌شود. تنگناهایی که در فقه داریم، در شعر نداریم. شعر مجالی دارد و به ما اجازه می‌دهد از زبان و زاویه دیگری مسائل را مطرح کنیم

کتاب *التقص دقت کنیم* در حقیقت اولاً این را نباید فراموش کنیم که متن یک متن جدلی است و آنچه که مثلاً در مورد بیرون راندن حریفان مطرح می‌شده، به‌عنوان یک اتهام سیاسی است. در سراسر این متن می‌بینیم که وزاری که به تشیع متهم می‌شوند منازعات درونی با هم دارند. حرف من این است که سنت‌های شیعی را که میان سطورش سنت عملی است باید در نظر بگیریم، به‌عنوان مثال به کتاب‌های فقهی که مراجعه می‌کنیم بله بحث تقیه هست، اما فقه‌ها چارچوب‌های فقهی قضیه را بررسی می‌کنند و شکل عملی کار را توضیح نمی‌دهند، می‌گویند این چارچوب کلی است و شکل رفتاری بسته به موقعیتی است که شما در آن قرار گرفتید. اینجا بحث دقیقاً در مورد شکل رفتاری شیعیان در حکومت‌های سنی است و اینکه آن‌ها چطور در حکومت‌های سنی مقامات اجرایی دارند. دقیقاً همین است. آن‌ها در آن سنت دقیقاً به همین شکل تقیه رفتار کردند، مثلاً **شهید ثانی** در استانبول به‌عنوان یک عالم شیعی شناخته نشده، بلکه خودش را به‌عنوان یک عالم شافعی معرفی کرده و سمت تدریس در مدرسه نوریه را گرفته است. **شهید اول** در دمشق **ابن جزری** را دید و از او درخواست اجازه کرد. **ابن جزری** در شرح حال **شهید اول** می‌گوید که **محمد ابن مکی جزینی** شافعی است. بعد می‌گوید که این آدم آمد پیش من و درخواست کرد که به او اجازه روایت دهم و خودش را **محمد ابن مکی شافعی جزینی** معرفی کرد. بعد می‌گوید اما این عالم شیعه است، می‌گوید که او شیعه است و من می‌دانم، البته فرق دارد عالمان سنی که به عالمان شیعی اجازه دادند. اصلاً یک بحث هم همین است که این اجازه دادن را به‌عنوان یک عالم شیعی دریافت می‌کردند. شواهد نشان می‌دهد که این‌ها دقیقاً تقیه می‌کردند، کما اینکه **محقق کرکی** یا **شهید ثانی** وقتی که در قاهره تحصیل می‌کردند، به‌عنوان عالم شیعی اجازه تدریس نداشتند. **اروین گوفمان** یک جامعه‌شناس آمریکایی است که در مورد همین اقلیت‌ها کار می‌کند. ایشان کارهای کلاسیکی دارد که البته در ایران شناخته‌شده نیست و دقیقاً همین هم‌سازی‌ها را نشان می‌دهد. **گوفمان** در مورد این هم‌سازی‌ها درباره **شیخ بهایی** یا پدرش **حسین ابن عبدالصمد** اطلاعات خیلی جالبی می‌دهد. بعضی وقت‌ها همین بی‌توجهی به منابع باعث اشتباه شده است، مثلاً یکی از اساتید

دائم پیشنهاد وزارت و مشاوره و سفارت می‌داد و **ابن طاووس** نمی‌پذیرفت. چون تاریخ‌نگاری دوران ایلخانان یک تاریخ‌نگاری خوب و شفاف و مسوط است این را می‌دانیم که در گرایش‌های شیعی و منازعاتی که در بغداد بود، وزیر شرکت داشت و با پسر خلیفه ابوبکر دائم در جنگ بود و جنگ بین محله کرخ و محله سنی‌ها اتفاق افتاد. یا **سید رضی** کی تشیع‌اش را پنهان می‌کرده یا ابا داشته از اینکه به‌عنوان شیعه شناخته شود؟
دکتر رحمتی: در یک دوره‌های تاریخی که شیعه در عراق قدرت داشته است.

دکتر حاجی تقی: بله حضرت‌عالی به تمام دوره‌ها تعمیم دادید.
دکتر رحمتی: من گفتم یک سری از دوره‌های خیلی کوتاه. این مشکلی است که اساساً باعث بدفهمی در تاریخ تشیع شده است. اگر این دوران خاص را یا موارد خاص را در نظر بگیریم گرایش‌های شیعی الناصر با تشیعی که به امام به‌عنوان یک معصوم نگاه می‌کند متفاوت است. تندترین عالمان سنی عراق و خراسان و جاهای دیگر را می‌بینیم که به اهل بیت احترام می‌گذارند. **خطیب بغدادی** در آثارش به صراحت به شیعه می‌تازد، اما خودش بارها می‌گوید که من برای زیارت قبر امام موسی کاظم (ع) رفتم. **ابن حبان بستی** می‌گوید که من بارها به زیارت قبر امام رضا (ع) رفتم و بارها مشکلاتی که برای من می‌خواست به وجود بیاید با رفتن به زیارت ایشان مرتفع شد. جهان سنی هیچ مشکلی با اهل بیت به عنوان شخصیت برجسته ندارند. **ابن علقمی** و این‌ها مربوط به یک دوره‌های خاصی هستند، اما کلاً شیعه به‌عنوان دولت‌مرد در جهان سنی عمدتاً تقیه می‌کردند.

کتاب ماه: بنابراین به نظر می‌رسد یکی از چالش‌هایی که در شناخت بهتر میراث فکری تشیع وجود دارد، طیف‌بندی دیدن تشیع و مجادله‌ای دیدن متون است.

دکتر رحمتی: دقیقاً همین‌طور است. از زمان امام صادق (ع) برای تعامل و حضور شیعه مسئله وجود دارد. کهن‌ترین کتاب شیعی برای این مسئله **رساله عبدالله نجاشی** است. امام صادق (ع) به او نامه‌ای نوشت و دستور داد شما نه مجاز هستید در این حکومت‌ها سمت بگیرید و نه مداخله داشته باشید، اما اگر دقیق به میان‌سطور آثاری مثل **رساله‌العمل** مع سلطان یا حتی همین

برجسته در جایی مطلبی راجع به **شیخ بهایی** نوشته و اشاره کرده است که من یک جا مقاله‌ای در این رابطه دیدم که ظاهراً پدر **شیخ بهایی** در ابتدا شافعی بوده است، یعنی یک مقاله‌ای چاپ شده که در انجامین خودش را شافعی معرفی کرده است، در حالی که خاندان **شیخ بهایی** خاندانی هستند که سه چهار قرن در جبل عامل حضور رسمی دارند و دست کم چهار نسل این‌ها را می‌شناسند، اما این سنت تقیه خیلی قوی است. یکی از نکات روشی‌ای که در مطالعه شیعه‌شناسی وجود دارد و باید به آن توجه کرد همین سنت‌های عملی است که در بین آن‌ها وجود داشته است.

کتاب ماه: بنابراین در نوع تولید آثار خودش را نشان می‌دهد؟

دکتر رحمتی: نه می‌خواهم بگویم نوع تعامل با جهان اهل سنت عملاً این است، مثلاً **ابن جزری** می‌گوید من می‌دانم که این شیخ شیعه است، اما **شهیید اول** وقتی می‌خواهد درخواست اجازه بدهد می‌گوید من شافعی هستم. می‌خواهم بگویم که نوع تفسیر ما از این تعاملات مهم است. در همین دوره سلجوقی می‌بینیم که شیعی بودن یک جرم است و کاملاً مشخص است که بخشی از آن جرم سیاسی است.

دکتر حاجی تقی: اسماعیلی یا باطنی بودن جرم است.

دکتر رحمتی: نه شیعه امامی هم در دربار کمتر تقیه می‌کردند، مثلاً **قتال نیشابوری** را داریم به خاطر تشیع در نیشابور کشته می‌شود.

دکتر حاجی تقی: خوب سنی‌ها هم این منازعات را دارند، مثل نزاع **عمیدالملک کندری** با **نظام‌الملک** یا جنگ حنفی‌ها و شافعی‌ها. این دعوها فراتر از این نمی‌رود و ریشه سیاسی دارد. بین همه فرق اسلامی این منازعات شایع بود و اساساً شرکت شیعه در این منازعات نشان از به بازی گرفتن‌اش دارد. من یک علت خاص را بگویم برای اینکه این‌ها سیاسی بود. همین دوران **شهیید اول** و **شهیید ثانی** یا پدر **شیخ بهایی** که تقیه می‌کردند، این موردها در متن سیاسی و اجتماعی خود باید دیده شوند. در این دوران منازعه سیاسی بین ممالیک و ایلخانان و بعدها دولت‌های وارث ایلخانان با ممالیک در قالب فکری تشیع و تسنن ظهور کرد. ترس از جوامع شیعی در شام و مصر و استقرار خلافت عباسی در مصر وجود داشت و شرق و غرب در حالت جنگ بودند. طبیعی است که عالمانی که در دمشق یا جبل عامل هستند نتوانند آزادانه خودشان را شیعه معرفی کنند، یعنی دقیقاً باید به زمان آن توجه کرد. می‌خواهم بگویم دوره‌ها خیلی متفاوت است و بحث اصلی سیاست است. من یک زمینه اصلی قضیه را می‌گویم. تشیع زیدی تشیعی است که تقیه در آن وجود ندارد، امر به معروف و نهی از منکر برای امام واجب است، امام قیام می‌کند و کسی که قیام می‌کند امام است. خوب این تشیع مواضع خیلی روشنی دارد و تکلیفش با حکومت هم مشخص است. اسماعیلیه هم همین‌طور است. اما در تشیع امامی از زمانی که امام وارد غیبت کبری می‌شود، شرایطش با سایر شیعیان متفاوت می‌شود، یعنی از

نظر اپیدئولوژیکی و عقیدتی. در آن زمان تشکیل حکومت یک بحث شدیداً اختلاف‌برانگیز می‌شود. حکومت عملاً یکی از شئون امام شمرده می‌شود، خوب امام هم در غیبت کبری است، بنابراین خطر تشیع از عرصه سیاسی به حوزه اندیشه منتقل می‌شود. این فضا در برخی موارد موجب می‌شود که شیعیان بتوانند در قدرت باقی بمانند. این بحث مهمی است و برای همین است که شیعیان امامی در بیان عقاید و کتابت احادیث خود و نشر آن محدودیت جدی ندارند و در تشکیلات سیاسی هم حضور دارند. ما همه جا این حضور را می‌بینیم و جایی نیست که آن را نبینیم. بله زمانی تشیع در دوره ممالیک خطر محسوب می‌شود، چرا که ایلخانان از ایده امامت آن حمایت می‌کنند. **اولجایتو** شیعه می‌شود. او ادعای تشیع دارد و با ممالیک در جنگ است. **شهیید اول** در آن مملکت دارد زندگی می‌کند، بله در این وضعیت‌ها این‌گونه است و همیشه بین فرق منازعه بوده است و این منازعه از منازعه‌ای که بین شافعی و حنفی و مالکی و این‌ها هست فراتر نمی‌رود و بیشتر از آن معنا ندارد.

کتاب ماه: بنابراین اگر در بحث رویکرد و روش برای بررسی میراث فکری تشیع جمع‌بندی‌ای بخواهیم داشته باشیم، لحاظ کردن سنت‌های عملی جوامع اقلیت است.

دکتر رحمتی: اجازه بدهید من نکته دیگری را اضافه کنم. معاصر همین کتاب **التقص** در همان قزوین **منتجب‌الدین رازی** را داریم. **رافعی** در **التدوین** شرح حال **منتجب‌الدین** را آورده و ذیل آن اشاره کرده است که خاندان او به تشیع معروف است، اما در **منتجب‌الدین** چیزی که نشان‌دهنده تشیع باشد ندیدم. روایتی هم در فضل شیخین به طریق **منتجب‌الدین** نقل می‌کند. نمونه خیلی مهمی برای اینکه قضایا را بطور باید در بافت تاریخی ببینیم همین روایت **منتجب‌الدین** و خاندان ابن بابوی در کتاب **التقص** است. این‌ها خاندانی هستند که چندین قرن به تشیع معروف بودند، اما خود **رافعی** می‌گوید که **منتجب‌الدین** شیعه نیست. من سال‌ها با او دمخور بودم و عقاید شیعه در وی ندیدم. **رافعی** خودش معاصر و همشهری این آدم بود و با او زندگی کرد، یعنی منی که با شما زندگی کرده‌ام می‌گویم شما این‌گونه که می‌گویید نیستید، من می‌دانم و بعد یک چیزی از شما نقل می‌کنم. بعد **منتجب‌الدین** در فضل شیخین طریق می‌دهد به علمای سنی، فضل شیخین کردن کجا در سنت شیعه متداول است؟ یعنی حتی عالمی مثل **منتجب‌الدین رازی** مشهور که خاندانی سه قرنی در قزوین دارد، تقیه می‌کند. همین دوره **التقص** است.

دکتر حاجی تقی: این قضیه دو بعد دارد. زمانی تشیع را به عنوان قدرت سیاسی در نظر می‌گیریم و تعاملاتش را با قدرت سیاسی بررسی می‌کنیم که به آنها امکانات، اختیارات و قدرت مجال می‌دهد. از قرن ۵ و ۶ به بعد می‌بینیم که تشیع دائم دارد جوامعش را گسترش می‌دهد تا زمانی که در قرن ۷ ما می‌توانیم بگوییم در عراق آن قدر که شیعی هست سنی نیست، یعنی تشیع با استفاده از قدرت سیاسی جوامع خودش را گسترش می‌دهد، اما چون قدرت

می‌نویسید. حالا بحث سنت‌های رفتاری نکته‌ای است که باید جای دیگری درباره آن بحث کرد.

دکتر حاجی تقی: تقیه به عالمان شیعه مجال داد که در دیوان‌سالاری شرکت داشته باشند. امامان شیعه با تعریف عنصر تقیه در فرهنگ شیعه همگرایی با جامعه اسلامی را به شیعیان آموزش دادند تا بتوانند در جامعه تعامل داشته باشند، زندگی کنند و جوامع خود را بدون برخورد با جماعت توسعه دهند. می‌خواهم بگویم که شیعه پیوسته با بحث تقیه توسعه جوامع خود را ادامه داد و در کلیت جامعه اسلامی به مثابه اندیشه‌ای فاخر حضوری مقتدرانه داشت.

کتاب ماه: آثاری که ما به واسطه آن‌ها میراث فکری تشیع را بررسی می‌کنیم در عین حال که بازتابی از مسائل فکری، اندیشه‌ای، باورها و نظام عقیدتی تشیع هستند، چون در بستر و واقعیت رفتاری اجتماعی تولیدکننده متن و محیط فرهنگی تولید می‌شوند، باید هم‌زمان با هم دیده بشوند، هم به مثابه یک فکر و هم به مثابه یک کنش. این نظریه مهمی است که متن فقط اندیشه نیست و عمل آن اندیشمند و رفتار او را هم نشان می‌دهد. بحثی که مهم است تأثیر مخاطبان و پیروان شیعی است.

دکتر رحمتی: چرا بحث عوام را پیش می‌کشید. کلیشه‌هایی است که بین اهل علم رایج است.

کتاب ماه: چون هر متنی برای جذب مخاطب و در پاسخ به نیازهای مخاطب تولید می‌شود.

دکتر رحمتی: وقتی به هر موضوعی نزدیک می‌شویم، می‌بینیم با آنچه که در ذهن ما بوده یا با آنچه که شواهد می‌گویند، متفاوت است. بالاخره در هر حوزه مطالعاتی یک سری اندیشه‌هایی است. شما تصور آن نسبت به متن تاریخی چیست؟ متن تاریخی را فقط یک متن تاریخی می‌بینید؟ آیا آن را متن ادبی می‌بینید؟ اگر متن ادبی می‌بینید، در این صورت این متن چه شقوقی را در برمی‌گیرد؟ متن‌ها و گزارشات تاریخی فقط انعکاسی از واقعیت هستند، ارتباط آن‌ها با واقعیت چیست؟ تا چه حد واقعیت را به شکلی که رخ داده است، انتقال می‌دهند؟ ذهن مورخ، نوع نگاه مورخ، تعلقش به جایگاه اجتماعی و مذهبش و... همه این‌ها متفاوت است.

کتاب ماه: یکی دیگر از مسائلی که میراث فکری دارد این است که فکر نه برای خود مؤلف، بلکه برای مخاطب تولید می‌شود. فکر می‌کنم واسطه شناخت میراث فکری تشیع متون است. این متون مؤلفان و مخاطبان دارد. ما باید موضوع را به صورت طیفی ببینیم، بخشی از این مخاطبان شیعه هستند و بخشی از آن‌ها هم مخالفان شیعه هستند با طیف‌های مختلف خود. این‌ها در چگونگی شناخت میراث فکری تشیع و چگونگی ارائه این میراث فکری تأثیر داشتند، مثل نگارش مناقب یا فضائل‌نگاری در آثار کلامی یا حدیثی فقه‌های شیعی.

دکتر رحمتی: البته ۹۵ درصد آثار علامه حلی فقهی است. **دکتر حاجی تقی:** علامه حلی ۲۲ کتاب کلامی و ۲۵ کتاب

سیاسی از جانب تشیع احساس خطر نمی‌کند به او مجال می‌دهد. اما گاهی هم قضیه به دعوی تاریخی عقیدتی بین شیعه و سنی مربوط است. این بین علما جریان دارد. کسی که می‌گوید ابوبکر و عمر غاصب حق علی هستند، هیچ وقت نمی‌تواند با کسی که ابوبکر و عمر را شیخین می‌داند سازش کند. این مناسبات بین علما هست و ما منکر آن نمی‌شویم، اما این مناسبات منازعات فکری است و از این فراتر نمی‌رود، همان‌طور که حنفی هم با شافعی منازعه دارد یا اشعری با معتزلی منازعه دارد. اما این‌طور نیست که نتوانند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و از دید من قابل جمع است.

دکتر رحمتی: در این قضیه یک طرف دارد عقایدش را پنهان می‌کند. اگر به تمام کتاب‌های کلامی این دوره نگاه کنیم می‌بینیم که عقایدی که در آن کسی قائل به عدم فضیلت شیخین بشود یک بدعت است و در تمام این کتاب‌ها آمده است که نزد یک بدعت‌گذار نباید بنشینید و اگر مریض شد نباید نزدش بروید. این یک سنت عملی بوده است.

دکتر حاجی تقی: در کجای متون رسمی شیعه که در همین فضاها هم نوشته شده است، بحث امامت و مسائل آن را کم‌رنگ شده بود؟

دکتر رحمتی: من می‌گویم باید به شیوه رفتاری در جماعت‌ها توجه کرد. درباره اینکه این دبیران شیعه وجود داشتند یا خیر باید بگویم این‌ها هیچ وقت به عنوان دبیران شیعی شناخته‌شده به کار گرفته نمی‌شدند. وزیر مغربی یک شخصیت برجسته شیعی است. نوه نعمانی عالم صاحب کتاب الغیبه وقتی می‌خواهد به عراق بیاید تقیه می‌کند. وقتی می‌گویم شیوه رفتاری یعنی اینکه در همان دوره‌هایی که شما می‌گویید این سنت عملی وجود داشته است، این رفتار جماعت‌های اقلیت در شرایط خاص سیاسی است. بنابراین وقتی می‌خواهیم تفسیری بکنیم باید به این موضوع توجه داشته باشیم که این‌ها یک سری سنت‌های حاشیه‌ای دارند که نوشته نشده است. نحوه تعامل عثمانی و سیاست‌های آن‌ها نسبت به جماعت‌های شیعی و منازعه صفویه با عثمانی هم در همین زمینه است. عده‌ای به این موضوع توجه نکردند که شهید ثانی به حکم تقیه در پوشش مذهب رسمی رفت و تقاضای تدریس کرد و نه به عنوان یک شیعه.

دکتر حاجی تقی: این در آن فضای جنگ عثمانی و صفویه بوده است.

دکتر رحمتی: نه در دوران القادر هم همین‌طور است. از دوره کتاب‌القبض هم منتجب‌الدین رازی را برای شما مثال زدم که از خاندانی بود که سه قرن شیعه بودند.

دکتر حاجی تقی: تشیعی که هم خلافت و هم سلاطین ترک از آن احساس خطر می‌کردند، تشیع اسماعیلی است.

دکتر رحمتی: تشیع امامی هم در نظام اهل سنت همان اندازه منفی تلقی می‌شد و شیعه امامیه همیشه انتقادشان این بود که چرا همه ما را یک کاسه می‌کنید و چرا عقاید آن‌ها را به پای ما

دکتر رحمتی: شیخ طوسی در ابتدای کتاب تهذیب الاحکام علت نگارش کتاب را توضیح می‌دهد و می‌گوید که مسئله اخبار متعارض به یک معضل تبدیل شده است، که برادران هارونی زیدیه شدند و از امامیه دل کردند. من برای اینکه این مسئله را حل کنم کتاب تهذیب الاحکام را نوشتم

علامه حلی می‌توانست و قدرت فکری این را داشت که این تئوری را پرورش دهد، بنابراین مباحث بسیاری را در مورد امامت مطرح کرد. این یک الگو است.

دکتر رحمتی: با توجه به دوره‌های تاریخی هر چقدر مسائل به موضوعات مطرح‌تر روز تبدیل می‌شود، این میراث پررنگ‌تر است، بیشتر در موردش نوشته شده و حرف و حدیث زیادی دارد. کثرت آثار می‌تواند نشان دهد که مسائل مورد مناقشه چه چیزهایی هستند و کدامش دارد پررنگ‌تر می‌شود. در فقه هم همین‌طور است. در دوره‌ای نجس شدن چاه یک مسئله فقهی است، اما از یک دوره‌ای به بعد دیگر چاهی وجود ندارد و این مسئله از مسئله بودن خارج می‌شود یا در دوران صفوی مسئله نماز جمعه اهمیت داشت. بالاخره کثرت یک مسئله در حول یک موضوع نشان‌دهنده این است که آن موضوع مسئله شده است. اصولاً در مورد مسائل فقهی وقتی کثرت عناوین را در مورد یک مسئله می‌بینیم می‌توانیم بفهمیم که آن مسئله به یک موضوع جامع تبدیل شده است و چیزی است که فضای آن روز طلب می‌کند و بناست که بیشتر در موردش فکر شود. این به نظر من امری بدیهی است.

دکتر حاجی تقی: بله امری بدیهی است، اما کم و کیف، مصادیق، نمونه‌ها و شرایطش را محقق مشخص می‌کند. کلیت امر که می‌فرمایید امری بدیهی است، درست است. منتها باید جامعه را بشناسیم و در تشخیص این اشتباه نکنیم که واقعاً سؤال جامعه چه بود، بدانیم که این سؤال چه کیفیتی داشت و آن مورخ، فقیه و محقق چگونه جواب می‌دهد و چگونه از مخاطب تأثیر می‌پذیرد؟ این‌ها همه کار محقق است.

کتاب ماه: تأثیر پیروان شیعی در چگونگی شکل گرفتن الگوی فکری شیعه یا سوق دادن آن چقدر است؟

دکتر حاجی تقی: باید به یک چیز دقت کنیم. ما در فضائل و مناقب غالباً به مصداق حدیث «زن لونا عن الربوبیه و قولوا فینا ماشئتم» منقبت و فضیلتی نداریم که ائمه (ع) فاقد آن باشند، بنابراین سختگیری‌هایی را که در احادیث دیگر به‌ویژه فقهی وجود دارد، در بحث مناقب و فضایل نداریم. هر چیزی را به ائمه نسبت می‌دهیم، چیزی کمتر از حد واقعی آن‌هاست، این واقعیت است. هر منقبتی که در خاک و افلاک است و در فکر شما بیاید، حتی اگر گفته نشده باشد، جزو مناقب اهل بیت است. ذکرش اگر

فلسفی منطقی دارد. از این ۲۲ کتاب کلامی نزدیک به ۸۰ درصد آن پر است از مناقب‌نگاری.

دکتر رحمتی: حجم میراثی در نظر بگیرید و نه عنوان را، مثل بحث کلامی امامت و اینکه در بحث اشاراتی به این می‌شود، اما **علامه حلی** در درجه اول یک فقیه است و آثارش از نظر حجمی فقه است.

دکتر حاجی تقی: **علامه حلی** شاگرد محقق حلی است، ولی آنچه که در جریان فکری تشیع و در کلام شیعه جهشی ایجاد کرد بیشتر کتاب شرح تجرید است. این اثر مبنا و کتاب درسی شد. بحث فقه، ترتیب و تنظیم ابواب فقه و نوآوری‌ها را بیشتر به محقق حلی نسبت می‌دهند. آنچه که مشهور است این است که در فقه محقق حلی سرآمد است و در کلام **علامه حلی**.

کتاب ماه: به هر جهت میراث فکری تشیع فقط فقه و کلام نیست. ابعاد دیگری هم دارد که نشان‌دهنده مسائل و مخاطبان آن جامعه است.

دکتر حاجی تقی: در دوران ایلخانی به خصوص **اولجایتو** یا قبل از آن **غازان** تشیع به‌عنوان مذهب رسمی جامعه خودش را نشان داد و زمینه خیلی مناسبی برای شیعه ایجاد شد. **علامه حلی** شاگرد خواجه بود و از ابتدا در جریانات تحولات سیاسی قرار داشت. پدرش هم با خواجه روابطی داشت و به خوبی بر شرایط سیاسی واقف بود، بنابراین **علامه حلی** شخصیت جدلی و کلامی برجسته‌ای از خودش نشان داد و به واسطه فضای مناسبی که ایجاد شده بود آثار زیادی نوشت، اولاً برای اینکه سلطان را به تشیع دعوت و این مبانی را به‌عنوان مبانی رسمی تنظیم کند، یعنی به تشیع قابلیت رسمیت یافتن را ببخشد. دوم اینکه روند گرویدن به تشیع در مملکت ایلخانی زیاد شده بود و مخاطبان متنوعی وجود داشتند که باید پاسخگوی آن‌ها می‌بود. **علامه حلی** مدرسه سیاری داشت، به دنبال **اولجایتو** راه می‌افتاد و سراسر ایران را می‌گشت چون بایستی به مخاطبانش خوراک فکری بدهد. مهم‌ترین مسئله هم مسئله امامت بود، چون این مهم‌ترین مسئله قدرت سیاسی هم بود. تمام مشکل ایلخانان در جانشینی خلفای عباسی با جامعه مسلمانان تحت حاکمیتشان برای این بود که عدم مشروعیت خلفای عباسی را نشان دهند. نظریه شیعه نظریه موجود و مقتدری بود که این دیدگاه را تأیید می‌کرد.

تشیع

دکتر حاجی تقی: از دید بنده اساساً عامل بقا و رونق اندیشه معتزله این بود که اینان خودشان را به عنوان مدافع مبانی و اصول فکری اسلام در مقابل ادیان و مذاهب دیگری که در عراق و ایران حضور فعال داشتند، مانند مانویان، مزدکیان و دیگر فرقی که با عنوان زنادقه شناخته می شدند، معرفی کرده بودند

یا علامه حلی که نگاه کنید روایت واحدی که مشکلات سندی هم دارد می بینیم. یک مسئله این است که به روایات غالبانه همان طور که گفتیم حساسیت وجود دارد.

کتاب ماه: بر اساس گفته های دوستان، این برداشت می شود که محقق معاصر، میراث فکری و خود تفکر را امری فاخر و متعلق به نخبگان تصور می کند.

دکتر رحمتی: نه بحث کیفیت عقل و فکر نیست. ضوابطی وجود دارد، حتی وقتی **علامه مجلسی** می گوید این از نظر من درجه دو است، یعنی من محدث به این نمره ۱۷ می دهم و نه ۲۰، به عنوان نمونه خبری که در **کلینی** آمده، نمره اش ۲۰ می شود، اما بر فرض در مورد کتاب **هدایة الکبری** که از آن زیاد هم نقل قول می آورد، این طور نیست. در دوران صفویه اصلاً بحث و دعوی شکل می گیرد، آقایی در نجف راجع به رجعت می نویسد، اخبار و احادیث را جمع می کند و از این کتاب **هدایة الکبری نوشته خصیبی** استفاده می کند. **شیخ حر عاملی** در مشهد عصبانی و آشفته می شود که این اخبار غریب بیخودی که شما نقل کردید چیست؟ و کتاب **اثبات رجعه** را می نویسد. می خواهیم بگویم که قواعدی وجود دارد. این گونه نبوده است که این ها فکر کنند که همه این چیزها درست است.

دکتر حاجی تقی: در کتاب مناقب، اربلی کجای این ها دیده می شود.

دکتر رحمتی: این ها تصور است.

دکتر حاجی تقی: عذر می خواهم الان خود شهر آشوب یک عالم و به قول دکتر **پاکتچی** جزو مکتب متکلمان است، جزو مکتبی است که خبر واحد را اصلاً قبول نمی کنند و به آن ابداع استناد نمی کنند، اما خوب مناقب نگاری که این گونه نیست. **شهر آشوب** که در پذیرش حدیث در فقه به آن شکل سخت می گیرد وقتی که وارد مناقب نگاری می شود به سختی حوزه فقهی عمل نمی کند.

دکتر رحمتی: حوزه مناقب نگاری به حوزه ادبیات و شعر نزدیک می شود. تنگناهایی که در فقه داریم، در شعر نداریم. شعر مجالی دارد و به ما اجازه می دهد از زبان و زاویه دیگری مسائل را مطرح کنیم، اما در همان حوزه مناقب نگاری هم باز خط کش ها هست و نمره ای که به این ها می دادند فرق می کند.

کتاب ماه: سؤال بعدی این است که آیا می شود برای نهادها یا

به فکر کسی برسد و بگوید بله، این هم جزئی از منقبت است. ما در مکتب حله هم همین را داریم، یعنی در بحث فضایل دیگر جرح و تعدیل های سخت نداریم هر چیزی که هست، درست باید باشد و جزو آن است، منتها چیزی که شیعه روی آن حساسیت دارد بحث ربوبیت و شرک است که آن هم در مکاتب مختلف تفاسیر خودش را دارد.

دکتر رحمتی: نباید بحث را این گونه تصور کنیم که جامعه عمومی چه تصویری دارد و علما چه تصویری دارند. رابطه ای که بین این ها وجود دارد طیفی است. علما هم در یک جهت و طراز نیستند. علمای طراز اول، درجه دو و درجه سه داریم. ما **اسرار الشهادة اثر دربندی و لؤلؤء المرجان نوشته میرزا حسین نوری** را داریم، اما متن این دو کتاب با هم بسیار متفاوت است. حتی خود **علامه مجلسی** در **بحار الانوار** بارها و بارها وقتی اخباری را نقل می کند، قبلش اشاره ای می کند که این اخبار غریب هستند. غریب بودن به معنای شگفت بودن نیست، بلکه به عنوان یک محدث می گوید که درست است که نوشته ای پیدا کردم، اما این خبر به نظر من به عنوان یک محدث غریب است، یعنی اعتبارش پایین است. در همان بحث مناقب نگاری هم که نگاه کنیم یک چارچوب هایی هست. در این طیف این اعتبارسنجی روایت ها در بین خود محدثان قطعاً وجود دارد و این گونه نیست که بدون قاعده باشد.

دکتر حاجی تقی: یک سری سخنانی وجود دارد که باعث وهن ائمه است، به عنوان نمونه **شیخ عباس قمی** هم در **منتهی الآمال** متعرض یک سری از این روایات می شود. باید مورد به مورد بحث کنیم، مثلاً در مورد اینکه **علامه مجلسی** گفته است غریب است، باید ببینیم کدام روایت است؟ چه بعدی داشته است؟ چه مسئله ای داشته است؟ ولی در بحث فضائل و مناقب یک قاعده کلی هست که هر چه مناقب برای ائمه بگوئیم خارج از آن چیزی که باید باشند که نیستند.

دکتر رحمتی: در بحث مناقب هم این گونه نیست که گفتن هر چیزی در شأن ائمه جایز باشد. آنجا هم چارچوبی و ترتیب خاصی دارد. **دکتر حاجی تقی:** اگر روایتی در فضائل اهل بیت باشد و سند درستی نداشته باشد، راوی مناقب نگار می گوید که چون سند درستی از این در دست نیست، من این را نقل نمی کنم. در مناقب نگاری مکتب حله، به تمام کتاب های **ابن طاووس**

دارالعلم‌های شیعی ویژگی خاصی را در تولید میراث فکری‌شان به مثابه یک سنت در نظر گرفت؟

دکتر حاجی تقی: مکتب کوفه خوب تنوع دارد، اما یک مکتب قم هم داریم که جامعه‌ای یک‌دست است و همه عالمان آن از یک خاندان اشعری هستند. این یک‌دستی و یک‌پارچگی در متن این‌ها هم نمود داشته است و یک مکتب حدیثی منسجم و مشخصی دارند. در جایی که همه یک‌دست شیعه مخلص اهل بیت هستند طبیعی است که جامعه پاسخگوی نیازهایشان است و از نظر فکری در اصول مشکل خاصی ندارند و همان میزانی که احادیث به آن اکتفا کردند برای آن‌ها کفایت می‌کند. اما در مکتب بغداد تنوع افکار وجود دارد و مذاهب فقهی، فلسفی، عرفانی و ادیان غیر اسلامی مختلفی در بغداد هست، یعنی همه افکار در آن وجود دارد. بغداد جایی است که عالمان شیعی امامی دائماً مورد تهاجم هستند و فکرها در معرض نقد و داوری است، بنابراین بایستی فکری ارائه دهند که قابل دفاع باشد، باید بخشی از این افکار را بپذیرند یا رد کنند، پس همان‌طور که می‌بینیم که مکتب بغداد، یک مکتب عقلانی پروجوه است و نگرش بسیار متنوعی دارد. من فکر می‌کنم که این زمینه‌ها مهم است. مثلاً مکتب حله را نگاه کنید. همان بحث‌های متداولی که می‌شود و برای اولین بار بسط اختیارات مجتهد مطرح شد، اما چون همیشه اجتهاد مذموم بوده است به جای آن از واژه استنباط استفاده می‌کردند. اصلاً **محقق حلی** اولین بار کلمه اجتهاد را به عنوان مصطلح جدید به کار می‌گیرد، اینکه واژه مجتهد مرسوم می‌شود و بعد هم بسط پیدا می‌کند طبیعتاً به اقتضای عصرش است که دولت ایلخانی آمد و در فضای فکری خلأ بزرگی ایجاد شد، خلافت برچیده شد و علمای شیعه توانستند فعالانه عمل کنند، بنابراین فقه‌های شیعه دامه اختیارات خود را بسط دادند. البته این به معنای عدم وجود این اختیارات در سابق نیست، بلکه در این دوران این مباحث مجال بروز یافته‌اند.

کتاب ماه: آیا در بررسی میراث فکری تشیع باید بر اساس یک دوره‌بندی برای روند تاریخی میراث فکری تشیع به تحقیق در این زمینه بپردازیم؟ مثلاً اینکه مسائل مشترک در دوره‌های زمانی مختلف پاسخ‌های متفاوت دریافت کرده‌اند، مثل پدیده اجتهاد؟

دکتر حاجی تقی: ببینید اجتهاد یک مضمون بود، چون در جوامع شیعه امامی به معنای رأی و قیاس بود، اینکه بعدها این بار منفی را از این کلمه زدودند، صرفاً همین است.

دکتر رحمتی: من یک توضیح کوتاه بدهم. در تفکر شیعی امام یک اصل است و وظیفه شیعه این است که در مسائل شرعی و غیر شرعی نظر امام را بپرسد. در چنین فضایی اجتهاد تا حدی عملاً با قیاس هم‌خوانی اولیه که هست، وظیفه امام است و کسی غیر از امام نباید این کار را بکند.

دکتر حاجی تقی: در همین زمان کوفه و قم متفاوت است.

دکتر رحمتی: این هم به همین دوره برمی‌گردد. من کاری به سند و این‌ها ندارم. به نظر من تغییراتی که در مکتب حله ایجاد شد قبل‌تر از مکتب حله، یعنی از اواخر دوران غیبت شروع شد و واقفیه

از اولین پیشگامان آن هستند و پیشگامان بسیار برجسته‌ای دارند. **دکتر رحمتی:** از اواخر عصر غیبت صغری آرام آرام پا به دوران غیبت کبری می‌گذاریم و نوشتن عملاً شروع می‌شود. **ابن جنید** کتابی نوشته که به نظر می‌رسد به نوعی مورد استفاده **علامه حلی** است. کتابش تا قرن ۷ و ۸ هم هست، آن اجتهادی که اصحاب ما بیشتر به آن تکیه می‌کردند مبنایی بود که وجود داشت.

دکتر حاجی تقی: بنده ادعا نکردم که قبلاً نبوده است، گفتم زمینه بسط و توسعه پیدا کرد.

دکتر رحمتی: این دو با هم فرق دارد.

کتاب ماه: مسئله این است که این تفاوت در تغییر ساختار تفکر، باعث می‌شود چه پیامدهایی در تولید فکر شیعی شکل بگیرد؟

دکتر رحمتی: این تعابیر بحث دیگری دارد، ولی در هر حال متناسب با نیازهای جامعه شیعی شاهد تولید متن هستیم. هر چقدر این نیازها متنوع‌تر می‌شود، نگارش متن هم بیشتر می‌شود، مثلاً **علامه حلی** در دوره خودش در مورد مسائل اختلافی بین فقه‌های شیعه کتاب *مختلف‌الشیعه* را می‌نویسد، *منتها المطلب فی تحقیق المذهب و تذکره الفقهاء* را می‌نویسد، یعنی این تعامل دو طرفه است، هر چقدر این طرف نیازهای جدیدی را اعلام می‌کند، طرف دیگر برای اینکه نشان دهد این سنت توانمند است، بیشتر می‌نویسد. **شیخ طوسی** در ابتدای کتاب *تهذیب‌الاحکام* علت نگارش کتاب را توضیح می‌دهد و می‌گوید که مسئله اخبار متعارض به یک معضل تبدیل شده است، که برادران هارونی زبده شدند و از امامیه دل کردند. من برای اینکه این مسئله را حل کنم کتاب *تهذیب‌الاحکام* را نوشتم، یعنی برطبق این ما تولید علم هم داشتیم. **شیخ طوسی** کتاب *خلاف* را می‌نویسد و در مقدمه کتاب آن می‌گوید که این جماعت می‌گویند شما در حوزه فقه چیزی ندارید و نمی‌دانید فقه چیست. پس من *خلاف* را نوشتم. فهرست هم همین‌طور است. هم **شیخ طوسی** هم **نجاشی** اول کارشان توضیح می‌دهند که این زمزمه هست که شما اصلاً میراث ندارید، یعنی این تعامل دو طرفه، بسته به آن نیازی که در آن دوره تاریخی وجود داشت، باعث شد که تولید پر رنگ شود.

دکتر حاجی تقی: مکتب حله در داخل خودش به یک خودبستگی می‌رسد. همین مختلف‌الشیعه‌ها و تذکره‌ها که شما می‌گویید خودبستگی است. این خودبستگی در **رجال علامه حلی** هم بروز دارد. ما از همان ابتدا مکتب **ابن ادریس** را هم که نگاه می‌کنیم واقفی، سنی و ... همه این‌ها را کافر می‌داند. ملاک‌هایی که **جمال‌الدین احمد ابن طاووس** یا **علامه حلی** برای پذیرفتن روایت گفته‌اند، کلاً فاصله آن‌ها را با فرق دیگر شیعه و اهل تسنن زیاد می‌کند. این می‌شود خودبستگی و نشان‌دهنده تحولی بزرگ در جوامع شیعی است. چرا شیعه در این دوره به اینجا می‌رسد که می‌گوید فقه من خودش کفایت خودش را می‌کند، خودش می‌تواند نیازهای خودش را پاسخ دهد؟ این به همان فضای سیاسی ایلخانی برمی‌گردد که دیگر فقه شیعه

جایگاه بیشتری پیدا می‌کنند و این تلفیقی از آن نظام فلسفی شکل گرفته در ایران است. در دوران‌های بعدی تبلور اصلی این تطور و این بستگی‌ها را تقریباً می‌شود در دانش اصول دید. دانش اصول در سنت شیعه متأخر مبحثی بسیار فلسفی است و از اصول فقه هم خارج است. بسیاری از مباحث فقه در سنت شیعه متأخر از دوران قاجار به بعد به مباحث فلسفه محض نزدیک می‌شود و از اصول فقه خارج می‌شود، کما اینکه برخی‌ها از مباحث اصول فقه و کاربردش برای درس خارج و این‌ها حرف‌هایی دارند، اما نمود عینی و یکی از ثمرات آن این است که تلفیق تفکر شیعی جبل عامل در دوران صفویه به ایران آمده و تعاملش با سنت‌های موجود در حوزه فلسفه این تفکر و نگاه فلسفی است که هنوز مانده است. کلام فقه همچنان عربی است و عملاً فقهای ایرانی بیشتر مشرب فلسفی دارند. اگر نگاه کنید آثار مهم فقهی ما توسط فقهای عراقی نوشته شده است و آثار اصولی ما را بیشتر فقهای ایرانی نوشتند.

دکتر حاجی تقی: هم امام فخر رازی هم امام محمد غزالی در سنت علمی ما جایگاه بالایی دارند، این‌ها هم در کلام، هم در فلسفه و هم در اصول فقه خیلی پیام دارند. امام محمد غزالی می‌گوید منطق مقدمه ضروری برای هر علمی است. این سنت هست، حضور و تداوم پیدا کرده است، اما چه چیزی باعث می‌شود که تداوم عقل‌گرایی معتزلی در اصول دین را در شیعه بیابیم؟ من برای پاسخ دادن به این پرسش به فلسفه وجودی خود معتزله برمی‌گردم و اینکه چرا معتزله شکل پیدا کرد؟ چرا تداوم پیدا کرد؟ چرا منقرض شدند؟ از دید بنده اساساً عامل بقا و رونق اندیشه معتزله این بود که اینان خودشان را به‌عنوان مدافع مبانی و اصول فکری اسلام در مقابل ادیان و مذاهب دیگری که در عراق و ایران حضور فعال داشتند، مانند مانویان، مزدکیان و دیگر فرقه‌ای که با عنوان زنادقه شناخته می‌شدند، معرفی کرده بودند. این دوره‌ای است که هنوز روند گرویدن در جهان اسلام کامل نشده است. از قرن ۴ و ۵ به بعد که روند گرویدن به اسلام تمام می‌شود و جامعه اسلامی شکل کاملی به خود می‌گیرد، دیگر جامعه به مکاتب عقلی و معتزلی نیاز ندارد. دغدغه متفکران در این دوره از جنس معرفت دینی است، یعنی ابتدا در مکاتب حدیثی و سپس مکاتب عرفانی به دنبال مسائل خود است. اما این نیاز و ضرورت در شیعه تازه از قرن ۳ و ۴ به بعد شروع می‌شود، یعنی فرایند رشد تشیع در کلیت جامعه اسلامی تقویت شده است، بنابراین نیاز به مجادلات کلامی دارد، نظریه امامت را باید عرضه کند. هم‌زمانی اوج مکتب کلامی شیعه امامی با عصر ایلخانی بی دلیل نیست، چرا که زمینه گرویدن به تشیع در این دوره بسیار فراهم است، بنابراین می‌بینیم که برجسته‌ترین متکلم شیعی **علامه حلی** یا **خواجه نصیر** در این زمان هستند و با شکل‌گیری دولت صفوی دیگر متکلمی به قد و قواره این دو بزرگوار ظهور نمی‌کند. در بغداد هم **شیخ مفید** همین وضعیت را با روی کار آمدن آل بویه دارد.

کتاب ماه: بحث خوبی بود با تشکر از استادان گرامی.

نیازمند این نیست که با دیگر مکاتب فقهی نیز تعامل داشته باشد و مرزهای خود را با دیگران کاملاً مشخص می‌کند. این موضوع در آثار **شهید اول** به خوبی دیده می‌شود. این فضای متفاوت البته از دید من ضرری هم دارد، روشی که **علامه حلی** در مکتب حله در علم رجال مرسوم کرد باعث شد که استفاده از احادیث دیگر، مثل واقفیان و فطحی‌ها و دیگر فرق در مکتب وی متوقف شود. البته خود **علامه** استفاده می‌کند اما در موازین فقهی‌ای که دارد این‌گونه عنوان می‌کند. این امر نتیجه دیگری هم داشت و آن اینکه در فرهنگ شیعه خطوط خودی و بیگانه را عمیق کرد، فاصله‌های بین فرهنگ خودش با فرهنگ‌های دیگر را خیلی پررنگ کرد و یک فرهنگ متمایز با دادوستدهای درونی پیدا کرد. این را تا عصر صفوی و بعد از آن می‌بینیم.

دکتر رحمتی: تطوری که شیعه در مکتب حله پیدا می‌کند و از زمان **شیخ طوسی** آغاز می‌شود به دلیل این است که فضای جدید به وجود آمده بود، یعنی بسیاری از آن نصوص اولیه‌ای که دست علما بود، آرام آرام با تدوین جوامع چهارگانه حدیثی آن‌ها دیگر در دست نبود، یعنی با آن شکل و مبنایی که قدما و مشایخی مثل **نجاشی** می‌خواستند آن‌ها را داوری کنند. این ربطی به شیعه و سنی ندارد. آن دفاتر حدیثی عملاً وجود نداشت و خود **علامه حلی** در آن تذکره **الفقهها** همچنان آن نگاه را به اهل سنت دارد و اساساً تذکره **الفقهها**، حالا براساس کدام متن نوشته، محل مناقشه است. خیلی از عبارت‌های آن با **المغنی ابن قدامة** نزدیکی دارد. کلاً سنت نگارش در آثار خلاف‌نگاری این بود که یک متن استاندارد درسی را می‌گرفتند و نظرات خودشان را در حواشی آن عنوان می‌کردند. کتاب **خلاف شیخ طوسی** را خیلی از بزرگان اشاره کردند که اصلاً یک متن شافعی است و شیخ تقریبات خودش را به آن اضافه کرده است.

دکتر حاجی تقی: **علامه حلی** در کتابهایش در روش‌های عملی بر اخلاف خودش خیلی عمل دارد و ما منکر این نیستیم، منتها یک قواعد نظری را بنیان می‌گذارد. در رجال که می‌گوید اگر فطحی مذهب است، روایتش را بریزید دور، عادل نیست، بسیاری از روایات شیعه مال فطحی مذهب است، این قاعده است که می‌گذارد. درست است که آن موازینی که قدما داشتند از بین رفته و باعث شده است که این‌ها مجبور شوند قواعدی طرح‌ریزی کنند، ولی این قواعد یک آثار عملی دارد که آثار عملی آن می‌تواند این باشد.

کتاب ماه: جایگاه فلسفه و عقلانیت فلسفی به معنایی که در جهان اسلام فهمیده شده است، در میراث فکری تشیع چیست؟

دکتر رحمتی: تفکر شیعی با تفکر فلسفی پیوندی دارد. در دوران صفوی و بعد از آن دوران قاجار به بعد تفکر شیعی با تفکر فلسفی که در ایران بعد از حمله مغول در مراکز علمی رواج پیدا کرده بود، ارتباط پیدا می‌کند و تبلور اصلی آن می‌شود دانش اصول فقه به شکل نوینی که بین علما رواج داشت. بعد از حمله مغول یک نگاه فلسفی بر مراکز ایران حاکم می‌شود و عملاً علوم عقلی